

ارتباط با امام زمان در عصر غیبت علی اکبر ذاکری

فهرست:

ارتباط با امام زمان در عصر غیبت

دیدار حضرت حجت(عج) در دوران غیب صغری

ارتباط با حضرت در دوران غیبت کبری

دیدگاه نخست: عدم امکان ارتباط

۱. توقیع شریف

اشکالات به توقیع

۲. ناشناخته بودن حضرت

۳. در مراسم حج دیده نمی شود

۴. امتحان شیعیان در دوران غیبت

نقد و بررسی

نتیجه

توقیعات شیخ مفید

نگاهی به حکایات

ارتباط با امام زمان در عصر غیبت

اعتقاد به وجود امام زمان و حجت حق(عج) از ضروریات مذهب شیعه است. برابر روایات و ادله وجود امام در هر زمانی لازم است. زمین بدون حجت باقی نمی ماند. در این زمان که حجت الهی در پرده غیب به سر می برد این پرسشها مطرح می شود:

آیا ارتباط با آن حضرت امکان دارد یا خیر؟ آیا شیعیان و پیروان حضرت می توانند از محضر آن بزرگوار بهره مند گردند یا خیر؟

سخن در این مقوله از امکان عقلی نیست بلکه سخن در این است که آیا برابر موازین و روایاتی که داریم چنین امری می شود تحقق یابد یا خیر. در این باره دو دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاهی که امکان ارتباط را تأیید نمی کند و لزومی برای آن نمی بیند.

۲. دیدگاهی که بر امکان ارتباط و وقوع آن اصرار می ورزد.

آنچه ما در این مقاله به بحث خواهیم گذارد ادله و مستندات هر یک از این دو دیدگاه است. هر دو نظر گروهی طرفدار و معتقد دارد. این نکته در خور دقت است: نه آنان که ارتباط را نمی پذیرند از اسلام و تشیع بدورند و نه کسانی که به آن عقیده دارند از ایمان بیشتری برخوردار؛ چرا که هر یک ادله ای بر ادعای خود ارائه می دهند و به روایاتی تمسک می جویند.

گرچه امروز این از باورهای دینی عموم فرض شده است به گونه ای که منکر آن نزد برخی متهم خواهد شد. ولی بزرگانی مانند: شیخ مفید فیض کاشانی شیخ جعفر کاشف الغطاء و نعمانی ارتباط با امام زمان (عج) را برای شیعیان در غیبت کبری ممکن نمی دانند.

بنابراین موضوع آن گونه که تصور می شود روشن و بدیهی نیست و بحثی در خور می طلبد. آنچه ما را بر این بحث وا داشته چند نکته است.

۱. درباره ارتباط با امام زمان کتابهایی نوشته شده و در این اواخر رواج فوق العاده ای یافته که مشحون از حکایتها و داستانها و مطالبی است که برخی از آنها بیقین نادرست و برخاسته از تصورات و خیالبافیهای نویسندگان! آنهاست و در برخی شمه ای از حقیقت وجود دارد.

۲. نقل این داستانها و حکایتها باعث می شود که یک عقیده درست و صحیح به ناصوابهایی آمیخته گردد و عقائد خرافی و ناصحیح و غیرمستدل و مستند در میان مردم رواج یابد. وقتی که آقا و خانمی به راحتی و آسانی اهل مکاشفه شوند و آن را در کتاب خود بنویسند؛ چرا دیگران به چنین مقامی نرسند. زمانی که مدعی مکاشفه پا را فراتر نهد و در بیداری حضرت رسول اکرم (ص) و برخی از معصومین (ع) را ببیند؛ چرا دیگران از این نعمت محروم باشند.

رواج این گونه کتابها و حکایتها باعث شده که در برخی از مناطق کشور شاهد حوادث و اتفاقات نابخردانه و عوام فریبانه و خرافی باشیم:

کسی در منطقه ای مدعی می شود که قطره ای از خون سر امام حسین(ع) ریخته و

یا سر مبارک حضرت را دیده یا چوبانی مدعی می شود که غلام شاه چراغ است و از وی دستورهایی دریافت کرده است و خانمی که از دست شوهر فرار کرده به مسجد روستایی می رود و مدعی می شود که مسجد نظر کرده است و مریضهایی که به مسجد بیایند شفا می یابند آن دیگر امام زاده جدیدی کشف می کند و مردم یک منطقه برای زیارت امامزاده بسیج می شوند و در مورد دیگر دختر یا زنی نظر کرده می شود و حاجت مردم را برآورده می کنند و... اینها برخاسته از حکایتها و رؤیاهای کتابهایی است که بدون هیچ ضابطه و قاعده ای رواج می یابد و جوئی ناسالم و به دور از حقیقت و عوام پسند به وجود می آید و مردمان معتقد را از سرچشمه زلال اسلام ناب و راستین به دور می کنند و در باتلاق خرافات فرومی برند.

۳. پیامد ناگوار این کتابها و عقاید برگرفته از حکایت و خواب جوی را به وجود می آورد که اهل تعقل و اندیشه را به عقائد شیعه بدبین می کند و زمینه انحرافهای فکری را فراهم می آورد و در نتیجه مخالفان تشیع امکان رشد و گسترش می یابند و عقاید ناصواب عوام و عوام زدگان به نام تشیع ثبت و به دیگران انتقال می یابد و یک عقیده ای که در اصل آن تمام فرق اسلامی توافق دارند به گونه ای مطرح می شود که فرسنگها با اسلام فاصله دارد و میدان دفاع را بر اندیشه وران اسلامی و درست اندیشان و مصلحان تنگ می کند.

اینها همه باعث شد که ما این موضوع را از نظر ادله؛ روایات بررسی کنیم و بدون توجه به داستانها و افسانه ها در این باره به قضاوت بنشینیم؛ زیرا بیشتر داستانها مربوط به مردم عادی و عوام است که معمولاً عده ای از آنان ادعایی نداشته اند. اما متأسفانه امروزه گروهی در لباس اهل علم و به ظاهر غیرعوام عوامانه می اندیشند و برخلاف علمای گذشته که شهرت به فیض دیدار یافته اند و خود به هیچ وجه چنین ادعایی نکرده اند اینان داستانها از ملاقات و مکاشفات خود نقل کرده اند که برابر توقیع شریف باید آنان را (کذاب مفر) دانست.

از این روی بحث ارتباط با امام زمان و مشاهده حضرت را با مروری به غیبت

صغری می آغازیم و در دوران غیبت کبری به ادله موافق و مخالف ارتباط می پردازیم و در پایان نیز نگاهی به داستانهایی که در این باره وجود دارد می افکنیم و به نتیجه گیری می پردازیم.

دیدار حضرت حجت(عج) در دوران غیب صغری

دوران زندگانی امام زمان(عج) را به دو دوره تقسیم کرده اند: غیبت صغری و غیبت کبری.

بزرگانی مانند شیخ مفید غیبت صغری را از تولد تا آغاز غیبت کبری می دانند.۲. بیشتر علمای شیعه دوران غیبت صغری را از زمان امامت حضرت پس از شهادت امام حسن عسکری(ع) دانسته اند.۳. در نتیجه دوران غیبت صغری ۷۴ و یا ۶۹ سال است.

تولد حضرت بنابر مصالحی پنهان نگاه داشته می شد تا از خطری که از سوی دستگاه حاکم متوجه آن حضرت بود در امان بماند.

آن حضرت همچون موسی پنهانی پا به عرصه هستی گذارد و مأموران حکومتی با این که مراقبتهای زیادی انجام می دادند از تولد حضرت آگاه نشدند.۴.

امام عصر در ۱۵ شعبان ۲۵۵هـ.ق. متولد شد و در ۲۶۰ به امامت رسید. بی گمان در این دو برهه گروهی آن حضرت را دیده اند.

۱. دوران امامت امام حسن عسکری(ع): در زمان حیات امام حسن(ع) گروهی از یاران خاص و شیعیان موفق به زیارت امام زمان شدند و جانشین امام خویش را شناسایی کردند تا در آینده گرفتار انحراف نگردند.

شیخ مفید می نویسد:

(گروهی از یاران ابومحمد حسن بن علی بن محمد(ع) جانشین ایشان را در زمان حیات آن بزرگوار دیده اند. اینان از یاران آن حضرت و خواص ایشان

بودند و واسطه امام زمان و شیعیان. در مدت طولانی غیبت مسائل دینی از سوی آنان به مردم می رسید و از سوی آنان پاسخ سؤاها داده می شد و آنان حقوق و وجوهی که نزد مردم بود می گرفتند. آن جماعت را حسن بن علی(ع) عادل می دانسته و به عنوان امین به کارهای خود گمارده بود و نظارت بر املاک و انسجام کارها را به آنان و انهاده بود. آنان با اسم و نسب مشخص بودند مانند: ابوعمرو عثمان بن سعید سمان و فرزندش

ابوجعفر محمدبن عثمان و فرزندان رحبا از نصیبین و فرزندان سعید و فرزندان مهزیار در اهواز و فرزندان رکولی در کوفه و فرزندان نوبخت در بغداد و گروهی از مردم قزوین قم و دیگر شهرهای جبل [آذربایجان و همدان] که نزد امامیه و زیدیه به این افتخار شهرت یافته اند و نزد گروه زیادی از عامه به این امر معروف شده اند در حالی که آنان صاحب خرد و امانت مطمئن و دارای درایت فهم دانش و هوشیاری بوده اند. سلطان نیز آنان را بزرگ می داشت و به خاطر امانتداری و شهرت به عدالت تعظیم می کرد... این دیدار توسط آنان از آن جهت انجام گرفت که حال و اعتقاد آنان نهان بود و از سلامتی نظر و درستی تدبیر برخوردار بودن^۵).

بنابراین دیدار حضرت در زمان امام حسن امری ضرور می نموده و افراد موثق و مطمئن به این افتخار نائل شده اند که امام خود را ببینند و به دیگران معرفی کنند و از فرقه گرایی دامن بگیرند.

۲. امامت حضرت حجت(عج): با شهادت امام حسن عسکری(ع) درباره جانشین آن حضرت بین شیعیان اختلاف فراوانی بروز کرد به گونه ای که برخی نوشته اند: شیعیان به چهارده گروه تقسیم شدند^۶ و بنا به قول مسعودی تعداد فرقه ها به بیست گروه رسید^۷. این اختلاف ناشی از غیبت حضرت و داعیه امامت توسط جعفر کذاب بود. با درگذشت جعفر در سال ۲۷۱ و تلاش شیعیان و کسانی که حضرت را در دوران حیات امام حسن(ع) دیده بودند کم کم اختلافات فروکش

کرد و به تدریج این گروهها از بین رفتند به گونه ای که شیخ مفید پس از نقل عقائد چهارده گروه و به نقد کشیدن عقیده سیزده گروه غیر معروف می نویسد:

(در این سال (۳۷۳) و در زمان ما دیگر اثری از این گروه ها باقی نمانده و همه از بین رفته اند^۸).

در این مقطع تاریخی تا آغاز غیبت کبری گروهی با آن حضرت دیدار داشته اند که شیخ صدوق اسامی آنان را ذکر کرده است^۹.

شیعیان از مناطق گوناگون جهان اسلام برای درک حضور حضرت به عراق و حجاز سفر می کرده اند. گروهی موفق به دیدار حضرت حجت(عج) می شدند و گروهی نیز با رسیدن به محضر نمایندگان ویژه حضرت یقین به وجود مبارک امام پیدا می کردند و وجوهاتی را که برای امام آورده بودند به نمایندگان ایشان می دادند. و در مواردی افراد مدتها تلاش می کردند تا نمایندگان راستین را از مدعیان دروغین نیابت تشخیص دهند.

در این زمان ارتباط با حضرت معمولاً از طریق نایبان خاص برقرار می شد. آنان پرسشهای شیعیان را به خدمت حضرت ارسال می داشتند و پاسخهای دریافتی را به پرسش کنندگان باز می گرداندند. افراد موثقی مانند: ابوالحسین محمدبن جعفر اسدی مستقیماً توقیع دریافت می کرد ۱۰. در آن زمان مدعیان نیابت نیز کم نبودند مانند: شریعی محمدبن نصیر نمیری احمدبن هلال کرخی و شلمغانی که توقیعات فراوانی در لعن و طرد آنان وارد شد ۱۱. در این دوره چهار نفر نیابت خاص حضرت را به عهده داشتند که هر یک پس از فوت دیگری این وظیفه مهم و خطیر را به انجام رساندند:

۱. ابوعمرو عثمان بن سعید عمری. وی از نمایندگان امام علی النقی و امام حسن عسکری (ع) و مورد اطمینان بود. احتمال می رود در سال ۲۶۵ فوت کرده است ۱۲.

۲. ابوجعفر محمدبن عثمان بن سعید عمری (م: جمادی الاولی ۳۰۵) ۱۳.

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م: شعبان سال ۳۲۶) ۱۴.

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری (م: شعبان ۳۲۹) ۱۵.

این دوره همه شیعیان به گونه مستقیم نمی توانستند با امام خویش ارتباط برقرار کنند.

غیبت صغری زمینه ای بود برای آغاز غیبت کبری و حل مشکلات اجتماعی و دینی توسط عالمان و دانشمندان دینی.

از این روی مشاهده می شود که حضرت حجت (عج) در پاسخ به پرسشهای اسحق بن یعقوب مردم را در حوادث واقعه به علماء و راویان حدیث ارجاع می دهد:

(اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا) ۱۶.

این نکته در خور درنگ و دقت است که این توقیع در زمان نیابت نایب دوم ابوجعفر محمدبن عثمان صادر شده که دست کم ۲۴ سال تا غیبت کبری فاصله داشته است.

ابوالقاسم حسین بن روح سومین نایب حضرت زمانی که کتاب خود را به نام (تأدیپ) می نگارد برای اطمینان از درستی کتاب آن را برای فقهاء و شیعیان در قم می فرستد و می نویسد:

(انظروا فی هذا الکتاب وانظروا فیه شیء یخالفکم.)

در این کتاب بنگرید و توجه کنید آیا چیزی مخالف دیدگاههای شماست.

آنان در پاسخ می نویسند:

(تمام کتاب صحیح است و فقط یک مورد مخالف و شاذ در آن موجود است ۱۷.)

حسین بن روح می توانست کتاب را خدمت امام عصر(عج) عرضه کند ولی چنین نکرد و آن را برای علمای قم فرستاد و با این کار روش پسندیده ای را پی ریخت تا شیعیان خود به حل مشکلات علمی خویش پردازند.

این دوره با مرگ آخرین سفیر امام عصر ابوالحسن سمری در شعبان ۳۲۹ به پایان می رسد و در پاسخ به این سؤال که نایب بعد از شما کیست؟ می گوید:

(خدا را فرمانی است که خود به انجام می رساند.)

شش روز پیش از مرگ وی توقیعی صادر می شود مبنی بر این که کسی را به عنوان جانشین خود برنگزیند و در پایان آن آمده است:

(و به زودی از شیعیان من می آیند کسانی که ادعای مشاهده خواهند کرد. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کند او دروغگوی افتراء زنده است ۱۸.)

این آخرین پیام و سخنی است که از جانب حضرت صادر شده و توسط نایب ویژه ایشان به ما رسیده است.

ارتباط با حضرت در دوران غیبت کبری

موضوع بحث ما ارتباط و دیدار حضرت در دوران غیبت کبری است. آیا شیعیان از چنین امکانی برخوردارند و می توانند از محضر آن حضرت در این زمان بهره برند و جمال بی مثال ایشان را ببینند و مسائل علمی و

دینی خویش را از حضورش بپرسند یا چنین امکانی نیست. در این جا دو دیدگاه وجود دارد: امکان و عدم امکان.

پیش از نقل دلیلهای هر یک از این دو دیدگاه و بررسی آنها لازم است در معنای رؤیت ملاقات فیض حضور و شهود که مراتب رؤیت هستند اندکی به بحث پردازیم و درنگی هم داشته باشیم در معنای مشاهده.

۱. رؤیت: دیدن است. دیدن بدون شناخت حضرت. این معنی دو صورت پیدا می کند:

الف. گاهی ایشان در جمعی و مراسمی شرکت می کند مردم وی را می بینند ولی نمی دانند که او حضرت حجت است و بعد هم متوجه این امر نمی شوند.

ب. در هنگام مشاهده حضرت متوجه نباشند ولی بعد متوجه و یا معتقد گردند شخصیتی را که دیده اند حضرت حجت بوده است. شیخ طوسی در کتاب (غیبت) بخشی را به اینان اختصاص داده است ۱۹.

۲. ملاقات: دیدن با شناخت. یعنی کسی حضرت را ببیند و معتقد بشود شخصی را که دیده امام عصر است و به این امر اطمینان داشته باشد.

۳. فیض حضور: یعنی دیدن حضرت و شناخت ایشان همراه با سؤال و جواب. یعنی افزون بر این که حضرت را دیده و شناخته از ایشان نیز سؤال کرده و با وی به گفت و گو پرداخته. این مرحله و رتبه از همه مراحل بالاتر و ارزنده تر است.

۴. شهود: یعنی آگاهی به وجود حضرت از راه سیر و سلوک بدین معنی که اهل معرفت با شناخت و درکی که از حقایق عالم دارند پی به حقیقت وجود حضرت می برند و ایشان را می شناسند و گاهی ممکن است مدعی شوند که با مکاشفه با حضرت ارتباط برقرار کرده اند.

قسم پنجمی از ملاقات و دیدار متصور است: دیدار در خواب. که این از مقوله بحث ما خارج است. محور اصلی بحث ما در بخش دوم معنای اول و معنای دوم و سوم است؛ زیرا بر معنای اول (رؤیت) امری مترتب نیست و کسی ادعایی نمی تواند داشته باشد و سخن از رؤیت در خواب نیز نیست؛ چرا که دیگر امامان (ع) نیز امکان دارد به خواب افراد صالح بیایند. البته با خواب مسأله دینی و مشکل فقهی قابل حل نیست و افراد

نمی‌توانند مستند به آن حکم شرعی صادر کنند و گاهی شاید زمینه باشد برای راهنمایی و هدایت به سوی یک برهان و دلیل شرعی یا حلّ مشکل اجتماعی و یا اتفاقی که در آینده خواهد افتاد.

این بحث دیدار از راه مکاشفه را از جهت امکان و عدم امکان شامل نمی‌گردد ولی حکم مدعی دیدار را مشخص می‌کند که قابل اثبات و پذیرش نیست و حق اظهار نظر ندارد.

مشاهده: مشاهده را به معنای دیدن با حواس همراه با حضور و شناخت دانسته اند که گاهی امکان دارد با گفت و گو و سؤال همراه باشد.

راغب می‌نویسد:

(الشهود والشهادة: الحضور مع المشاهدة أما بالبصر أو بالبصيرة لكن الشهود بالحضور المجرد اولى والشهادة مع المشاهدة اولى ويقال للمحضر مَشْهُدٌ ٢٠).

شهود و شهادت به معنای حضور با دیدن است. دیدن یا با چشم است و یا با بصیرت. منتهی (شهود) به معنای حضور مجرد (دیدن با بصیرت) شایسته تر است و شهادت به دیدن (با چشم) سزاوارتر و به جایگاه دیدن و حضور مشهود گفته می‌شود.

و شَهِدَ در لغت به عسلی گفته می‌شود که هنوز در موم باشد و از اصل خود جدا نشده باشد و مشاهده به معنای معاینه است یعنی با چشم دیدن ٢١.

بنابراین مشاهده یعنی دیدن با چشم به گونه ای که طرف را بشناسد. مدعی مشاهده یعنی کسی که می‌گوید: حضرت را دیده و شناخته گرچه شناخت وی بعد از دیدن باشد مانند گواهی که صحنه ای را می‌بیند و بعد آنچه را دیده گواهی می‌دهد و ممکن است در هنگام مشاهده افراد را با نام و عنوان نشناسد.

مشاهده ارتباط با واسطه را شامل نمی‌شود. موضوع سخن ما دیدن و مشاهده کردن است. در این باره دو دیدگاه وجود دارد:

١. در دوران غیبت کبری امکان ارتباط و مشاهده وجود ندارد.

۲. برای اولیای الهی امکان دیدن و بهره بردن از محضر آن بزرگ وجود دارد.

دیدگاه نخست: عدم امکان ارتباط

گروهی از بزرگان شیعه بر این باورند که در زمان غیبت کبری امکان ارتباط با امام زمان(ع) برای شیعیان وجود ندارد و برابر دستور حضرت مدعی دیدار را باید

تکذیب کرد. کسانی که به روشنی این نظر را پذیرفته اند عبارتند از:

۱. محمدبن ابراهیم معروف به نعمانی. از علمای قرن چهارم و نویسنده (کتاب الغیبة) معروف به غیبت نعمانی ۲۲.

۲. فیض کاشانی در کتاب (وافی) ۲۳.

۳. کاشف الغطاء در رساله (حق المبین) ۲۴ و ...

۴. شیخ مفید. ایشان امکان دیدار با حضرت را در غیبت کبری برابر روایات مخصوص خادمان حضرت می داند ۲۵.

روایاتی که بر دیدگاه نخست دلالت می کنند بسیارند که اینک به بررسی آنها می پردازیم.

۱. توفیق آن حضرت به علی بن محمد سمری.

۲. روایاتی که بر ناشناخته بودن حضرت در میان مردم دلالت می کنند.

۳. روایاتی که دلالت می کنند امام(ع) در مراسم حج دیده نمی شود.

۴. روایاتی دلالت دارند بر امتحان شیعه در دوران غیبت.

۱. توقیع شریف

مهم ترین و معتبرترین دلیل بر نفی رؤیت و مشاهده امام زمان در عصر غیبت توقیعی است که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری آخرین سفیر خاص امام زمان (عج) از ناحیه آن صادر شده است.

برابر این توقیع مدعی مشاهده دروغگوست و ادعای وی قابل پذیرش نیست.

این توقیع را بسیاری از علماء در کتابهای روایی خود آورده اند: در کمال الدین ۲۶ شیخ طوسی در الغیبه ۲۷ شیخ طبرسی در اعلام الوری ۲۸ سید بن طاووس در ربیع الشیعه ۲۹ طبرسی در احتجاج ۳۰ اربلی در کشف الغمه ۳۱ مجلسی در بحار الانوار ۳۲ و مرآة العقول ۳۳ فیض کاشانی در نوادر الاخبار ۳۴ و ۳۵... شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه توقیع را چنین نقل می کند:

ابومحمد حسین بن احمد مُکْتَبِ برای ما حدیث کرد:

در سالی که شیخ علی بن محمد سمری قدس الله روحه وفات کرد در مدینه السلام بغداد بودم. چند روز پیش از مرگ وی نزد او رفتم او توقیعی را برای مردم بیرون آورد که نسخه آن چنین است:

(بسم الله الرحمن الرحيم. يا علي بن محمد السمرى. أعظم الله أجر إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك وبين سنة أيام فاجمع أمرک ولا توص الى أحد يقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغيبة الثانية [التامة] فلا ظهور الا بعد اذن الله عزوجل وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب وامتلاء الأرض جوراً. وسيأتى شيعتى من يدعى المشاهدة ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفينائى والصيحة فهو كاذب مقتر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ۳۶).

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن سمری! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو می میری در فاصله شش روز. کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد که غیبت دوم و تام واقع شد و ظهوری نیست مگر پس از اذن خداوند و این اجازه پس از مدتی است طولانی که دلها قسی و سخت شود و زمین از ستم پرگردد.

و به زودی از شیعیان من خواهند آمد کسانی که ادعای مشاهده و دیدن مرا بکنند. آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کند که مرا دیده است او دروغگوی افترا زننده است. و نیست توان و نه نیرویی مگر از جانب خداوند بزرگ.

در (غیبت) شیخ طوسی (کذاب مفر) ۳۷ آمده یعنی بسیار دروغگوی افتراء زننده.

ابومحمد گوید: این توقیع را استنساخ کرده و از نزد سمری خارج شدیم و شش روز بعد وی از دنیا رفت.

این توقیع صراحت دارد بر این که: هر کس ادعای دیدار با حضرت حجت را بکند سخنش پذیرفته نیست و در ادعای خود دروغگوست. در نتیجه نمی توان او را تصدیق کرد و باید به تکذیبش برخاست.

در رابطه با توقیع نکاتی لازم به یادآوری است:

۱. با مرگ سمری جریان سفارت و نیابت خاص به پایان می رسد و به سمری دستور داده می شود:

(به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد که غیبت دوم و تام واقع شد).

این بخش نهی از وصایت و سفارت می کند و مدعیان نیابت خاص را پس از سمری ردّ می کند و کسانی که تا هنگام ظهور حضرت چنین ادعایی بکنند باید تکذیب شوند. به استناد همین بخش از توقیع علماء ما که نزدیک به غیبت صغری بودند مدعیان نیابت را ردّ می کردند. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در رد نیابت ابوبکر بغدادی برابر نقل شیخ طوسی چنین استدلال کرده است:

(لأنّ عندنا أنّ كل من ادعى الامر بعد السمری فهو كافر منمّسّ ضالّ مزلّ) ۳۸.

زیرا نزد ما شیعیان هر کسی که ادعای نیابت کند پس از سمری پس او کافر فاسد گمراه و گمراه کننده است.

بنابراین بخشهای بعدی توقیع مربوط به نیابت نیست.

۲. ظهور حضرت در بین مردم به اجازه خدا و پس از مدت طولانی است آن گاه که قلبها سخت گردد و زمین پر از ستم. با توجه به این که خواص یاران حضرت در غیبت صغری ایشان را مشاهده کرده اند توقیع نفی ظهور و رؤیت کلی می کند و جمله (فلا ظهور...) این معنی را می رساند؛ زیرا ظهور به معنای بروز پس از خفاست و (لاء) نفی جنس همراه استتینا بدین معنی است که: هیچ ظهوری ندارد و افراد وی را مشاهده نمی کنند مگر پس از اذن خداوند؛ از این روی فقره بعدی توقیع تأکیدی است بر این بخش توقیع.

۳. کسانی که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای رؤیت و مشاهده کنند (کذاب مفتر) خواهند بود و تکذیب آنان لازم است. این سخن ربطی به ادعای مشاهده همراه با نیابت ندارد؛ زیرا ختم نیابت و سفارت پیش از این مطرح شد و این جا مسأله ادعای مشاهده حضرت از سوی شیعیان مطرح است.

۴. مدعی اعم از این است که اطمینان به ادعای خویش داشته باشد یا به دروغ ادعایی را مطرح کند و یا بپندارد حق را.

مدعی که در محاکم قضایی چنین است. اگر مدعی شاهد و دلیل قطعی بر گفته خود اقامه کند سخنش پذیرفته می شود اما اگر دلیلی نداشته باشد چه در ادعایش واقعاً صادق باشد و یا به دروغ ادعایی را در دادگاه مطرح کرده باشد سخنش را نمی پذیرند. در همه حال عنوان مدعی بر وی صادق است. از این روی می توان گفت: عنوان مدعی در توقیع دایره گسترده ای دارد: هم کسانی را که به دروغ ادعای مشاهده کرده اند در بر می گیرد و هم افرادی را که می پندارند در ادعای خویش راست می گویند. باید هر دو را تکذیب کرد؛ زیرا دروغگو و مفتری هستند.

شاید بتوان ادعا کرد در صورتی که دیدار همراه با معجزه باشد به گونه ای که بدون هیچ ادعایی حقیقتی ثابت گردد از این مسأله خارج باشد؛ چرا که بدون ادعا امری ثابت شده است. بنابراین توقیع مدعیان دیدار پیش از ظهور و پیش از خروج سفیانی را باید تکذیب کرد و ادعای آنان را رد کرد. استناد به توقیع بر عدم امکان ارتباط کامل و صحیح است.

اشکالات به توقیع

محدث نوری به جهت این که داستانها و حکایتهای زیادی از مدعیان دیدار نقل کرده به توقیع اشکال می کند. شاید بتوان ادعا کرد که ایشان نخستین اشکال کننده به توقیع باشد. پس از ایشان دیگران نیز اشکالهای ایشان را مطرح کرده و پذیرفته اند.

وی در جنة المأوی می نویسد:

(انه خبر واحد مرسل غیر موجب علماً فلا یعارض تلك الوقائع والقصص التي یحمل القطع عن مجموعها بل ومن بعضها المتضمن لكرامات ومفاخر لا یمکن صدورها من غیره علیه السلام فكیف یجوز الاعراض عنها لوجود خبر ضعیف لم یعمل به ناقله وهو الشیخ فی الكتاب المذكور كما یأتی كلامه فیہ فكیف بغيره والعلماء الاعلام تلّقوها بالقبول وذكروها فی زبرهم و تصانیفهم معولین علیها معتین بها ۳۹).

در نجم الثاقب همین اشکالها را مطرح می کند:

(این خبر ضعیف و غیر آن خبر واحدند که جز ظنی از آن حاصل نشود و مورت جزم و یقین نباشد پس قابلیت ندارد که معارضه کند با وجدان قطعی که از مجموع آن قصص و حکایات پیدا می شود. هر چند از هر یک آنها پیدا نشود بلکه از جمله ای از آنها دارا بود کرامات و خارق عاداتی را که ممکن نباشد صدور آنها از غیر آن جناب(ع) پس چگونه رواست اعراض از آنها به جهت وجود خبر ضعیفی که ناقل آن که شیخ طوسی است عمل نکرده به آن در همان کتاب چنانکه بیاید کلام او در این مقام پس چه رسد به غیر او و علمای اعلام از قدیم تا حال امثال این وقایع را قبول دارند و در کتب ضبط فرموده اند و به آن استدلال کرده اند و اعتنا نموده اند و از یکدیگر گرفته اند ۴۰...)

در منتخب الاثر همین اشکالها را به گونه ای دیگر طرح می کند:

(و این توقیع منافی است با آنچه کل افراد بر آن ظاهراً اتفاق نظر دارند. حتی شیخ طوسی که این توقیع را نقل کرده شمار زیادی را نام برده که حضرت را مشاهده کرده اند... دیگر آن که توقیع خبر واحد مرسل و ضعیفی است که ناقل آن شیخ طوسی در کتابش [غیبت] به آن عمل نکرده و اصحاب از آن اعراض کرده اند. پس توان معارضه با این وقایع و حکایاتی که از مجموع آنها قطع حاصل می شود ندارد. ۴۱)

در مجموع ایشان چهار اشکال بر توقیع وارد می سازد.

۱. توقیع خبر واحد و غیرقابل اعتماد است.

۲. خبر مرسل و ضعیف است.

۳. شیخ طوسی که توقیع را نقل کرده به آن عمل نکرده است.

۴. توقیع معرض عنه است؛ چرا که اصحاب حکایات زیادی نقل کرده اند که اشخاص با امام زمان (عج) دیدار داشته اند.

پاسخ از اشکال بر سند: به نظر ما این توقیع نه مرسل و نه ضعیف بلکه خبر واحدی است که حجیت آن در اصول ثابت شده و می شود به آن اعتماد کرد و بزرگان ما به آن جامه عمل پوشانده اند.

شاید محدث نوری نخستین فردی باشد که در سند توقیع اشکال وارد ساخته و پنداشته نقل کننده آن شیخ طوسی است؛ از این روی آن را مرسل و ضعیف دانسته است.

آنچه مسلم است توقیع مرسل نیست زیرا شیخ صدوق آن را به طور مستقیم از ابومحمد مُکْتَب که از مشایخ وی بوده نقل می کند و ابومحمد نیز در منزل سَمُرَى آن را استنساخ کرده است.

با توجه به این که وفات صدوق در سال ۳۸۱ و فوت سمری در سال ۳۲۹ بوده با یک واسطه آن را نقل کرده است منتهی باید دید که ابومحمد کیست؟

قهپائی در پایان مجمع الرجال فوائدی را یادآور می شود. در فائده دوم از کتاب (ربیع الشیعه) سید بن طاووس اسامی سفراء و نایبان چهارگانه امام عصر (عج) را نام می برد و در پایان توقیع را از ابومحمد حسن بن احمد المکتب نقل می کند که حکایت از آن می کند که سید بن طاووس آن را پذیرفته است. قهپائی در حاشیه آن می نویسد:

(الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب در مشیخه فقیه آمده است ۴۲)

با این بیان این احتمال را مطرح می کند که امکان دارد نام صحیح راوی توقیع حسین بن ابراهیم بن احمد المکتب باشد و در نتیجه وی از مشایخ صدوق و مورد اعتماد خواهد بود. با توجه به این نکته درباره ابومحمد به تحقیق می پردازیم:

رخی با توجه به حاشیه قهپایی تصور کرده اند که حسین بن ابراهیم جد ابومحمد المکتب است و نام راوی را ابومحمد حسن بن احمد بن الحسین بن ابراهیم ۴۳... دانسته اند که صحیح نیست بلکه ایشان احتمال داده که حسن همان حسین است که در مشیخه فقیه آمده است. در هنگام کتابت امکان دارد حسین به حسن تبدیل شده باشد.

پس از بررسی و مراجعه به کتابهای: خصال معانی الاخبار عیون الاخبار علل الشرایع کمال الدین امالی و مشیخه فقیه به این نتیجه رسیدیم که حسن و حسین یک نفر است.

* شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه در سه مورد به طور مستقیم از ابومحمد الحسین بن ابراهیم نقل می کند:

۱. در توقیع مورد بحث.

۲. حدیث پیش از توقیع.

(حدیث کرد ما را ابومحمد حسین بن احمد مکتب. وی گفت: حدیث کرد ما را ابوعلی بن همام به این دعا و ذکر. شیخ عمری قدس الله روحه این دعا را املاء کرده و دستور داده در غیبت قائم خوانده شود: (اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک... ۴۴).)

با توجه به این حدیث به خوبی روشن می شود که در توقیع حسین تبدیل به حسن شده است.

شگفت این که در کتاب (غیبت) شیخ طوسی حسن بن احمد تبدیل به احمد بن حسن شده ۴۵ و شاید همین باعث شده که برخی در سند توقیع تردید کنند چون آنان توقیع را از غیبت شیخ نقل کرده اند.

۳. در توقیعی که برای ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی کوفی صادر شده است. در این جا شیخ صدوق به جای مکتب مؤدب نوشته است:

(حدیث کرد ما را محمد بن احمد شیبانی و علی بن احمد بن محمد دقاق و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مؤدب و علی بن عبدالله و راق رضی الله عنهم... ۴۶).

در بیشتر روایاتی که شیخ صدوق از حسین بن ابراهیم نقل می کند نام این افراد وجود دارند و در مواردی نام محمد بن احمد بن سنانی و احمد بن زیاد بن جعفر همدانی آمده که گویا همه در ری و قم می زیسته اند.

* شیخ صدوق در علل الشرایع در هشت مورد از حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب نقل حدیث کرده و در دو مورد نسبت (الرازی) ۴۷ را به دنبال اسم وی آورده است. معمولاً چند نفری که ذکر شد به جز محمد بن احمد شیبانی در نقل حدیث با وی مشترک هستند و آنان از سه نفر نقل می کنند:

۱. علی بن ابراهیم بن هاشم چهار مورد ۴۸.

۲. ابوالعباس احمد بن یحیی بن زکریا قطان یک مورد ۴۹.

۳. محمد بن ابی عبدالله الاسدی الکوفی سه مورد ۵۰.

* در خصال در نه حدیث به همان ترتیبی که ذکر شد روایت می کند.

در یک مورد آمده: (حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم در سال ۳۰۷). ۵۱

در چند جا با لقب (مکتب) ۵۲ و در چند جای دیگر با لقب (مؤدب) از او یاد شده است ۵۳. در حاشیه توضیح داده شده که هر دو نام مربوطه به یک نفر است.

* در معانی الاخبار در پنج مورد از وی نقل حدیث می کند. در یک مورد در چاپ موجود نام وی الحسن بن ابراهیم بن احمد بن المؤدب آمده ۵۴ و در یک مورد کنیه او ابو عبدالله و جد پدرش به جای هشام هاشم ۵۵. سه مورد: هشام المکتب ۵۶ و دو مورد: مؤدب ۵۷.

آقای خوئی به موردی که در آن حسن بن ابراهیم بن احمد بن المؤدب آمده اشاره

دارد و وی را از مشایخ شیخ صدوق در معانی الاخبار معرفی می کند ۵۸ و به تصحیح سند نمی پردازد. در شماره دیگر ذیل حسن بن ابراهیم بن هاشم می نویسد:

(وی از مشایخ صدوق است که شیخ نوری قدس سرّه در مستدرک نقل کرده اما ما نام وی را در کتابهای صدوق ندیدیم ۵۹).

همان گونه که ذکر شد در برخی احادیث معانی الاخبار به جای هشام هاشم آمده بود و همچنین در عیون اخبار الرضا.

این اختلاف نسخه ها سبب شده که محدث نوری حسن بن ابراهیم بن هاشم را از مشایخ صدوق بداند و در آن نسخه احمد نیز افتاده است. همان گونه که در موردی محدث نوری به جای مؤدب مؤذن نقل کرده که قطعاً اشتباه است ۶۰.

* شیخ صدوق در عیون الاخبار هفده حدیث از ابومحمد حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب همراه دیگر دوستانش نقل می کند. اینان معمولاً از علی بن ابراهیم یا ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی کوفی نقل کرده اند و تنها در یک مورد از محمد بن یعقوب کلینی همراه با محمد بن موسی المتوکل و محمد بن محمد بن عصام کلینی و علی بن عبدالوراق و علی بن احمد بن محمد بن عمر الدقاق. در این مورد نام وی ابومحمد الحسن بن احمد المؤدب ذکر شده است ۶۱.

از این موارد یک مورد حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب آمده ۶۲ و در موارد دیگر هشام المکتب یا هشام المؤدب ۶۳ و در چند مورد حسین بن ابراهیم بن احمد المؤدب ۶۴ و در یک مورد الحسین بن ابراهیم بن هشام المکتب ۶۵. تمام این موارد راوی یکی است.

* شیخ صدوق در امالی یازده مورد از وی حدیث نقل کرده در سه مورد حسین بن ابراهیم ۶۶ در یک مورد به اضافه مؤدب ۶۷ در یک مورد حسین بن ابراهیم بن احمد المؤدب ۶۸ و در موارد دیگر به اضافه احمد بن هشام المؤدب ۶۹.

* در مشیخه فقیه در طریق صدوق به محمد بن سنان ۷۰ و محمد بن جعفر اسدی

و محمد بن اسماعیل ۷۱ حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب آمده است. در طریق به محمد بن قاسم بن فضیل و ریان بن صلت و ابی ثمامه ۷۲ نیز با عنوان حسین بن ابراهیم آمده و در معجم رجال الحدیث وی همان ابن هشام المکتب معرفی شده است ۷۳. شیخ طوسی در تهذیب در باب زیارت جامعه برای دیگر شهدا از وی حدیث نقل کرده و به جای مکتب کاتب آورده است: به نام الحسین بن ابراهیم بن احمد الکاتب ۷۴.

با توجه به آنچه ذکر شد می توان درباره راوی توقیع اظهار داشت: او ابومحمد حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب المؤدب الرازی است.

مکتب یعنی کسی که فن کتابت می آموزند و مؤدب مربی قرآن ۷۵.

وی در ری به همراه علی بن عبدالله وراق و محمد بن احمد سنانی که مانند وی مکتب بوده و به چنین کاری اشتغال داشته است ۷۶ و دیگران از مشایخ شیعه حدیث نقل می کرده و به کتابت می پرداختند. کسانی که ابومحمد از آنان حدیث نقل کرده عبارتند از:

۱. ابوعلی محمد بن همام در بغداد.

۲. محمد بن یعقوب کلینی.

۳. ابوالحسین محمد بن جعفر الاسدی در ری.

۴. علی بن ابراهیم بن هاشم در قم که در سال ۳۰۷ از وی حدیث نقل کرده است.

۵. احمد بن یحیی بن زکریا قطان.

ابومحمد (م. ۳۱۲) ۷۷ در ری از ملازمان ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی و از سفرای مورد ستایش بوده است. ابومحمد برای پی گیری مسائل و احتمالاً دیدار با حضرت حجت (عج) به بغداد سفر می کند و در آن جا نزد

یکی از بزرگان شیعه به نام: ابوعلی محمدبن همام (م:۳۳۶) می رود و درباره دیدار با حضرت با او به گفت و گو می پردازد. ابوعلی نیز دعایی را که عمری از نابیان چهارگانه به وی

آموخته برای او ذکر می کند. در آن دعا این مضمون آمده است:

(خدایا! از تو می خواهم ولی امرت را به من بنمایانی.۷۸).

وی به دیدار سمی می رود و در یکی از این دیدارها که شش روز پیش از فوت سمی بوده توقیع شریف صادر می شود و از آن جا که ابومحمد استاد خط بوده و علاقه مند به جمع آثار خاندان عصمت و طهارت آن توقیع را استنساخ می کند و بعدها که به ری باز می گردد و برای شیخ صدوق باز می گوید. این توقیع چون از متن اصلی استنساخ شده اعتبار ویژه ای دارد. گوناگونی نسخه ها پس از این به وسیله کاتبان در موارد اندکی پدیدار شده است.

ابن حجر وی را با عنوان حسین بن ابراهیم بن احمد المؤدب در لسان المیزان نام می برد:

(از ابوالحسین محمدبن جعفر اسدی و دیگران روایت می کند. علی بن حکم وی را از مشایخ شیعه در قم دانسته است. کتاب خوبی در باب فرائض دارد. و ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه از وی حدیث نقل کرده و او را بزرگ می شمرده است.۷۹).

با توجه به تحقیق و تتبع گسترده ای که انجام گرفت کسی نمی تواند توقیع را خبر مرسل یا ضعیف غیرقابل اعتماد بداند؛ زیرا راوی آن صدوق است که از مشایخ معتمد خود نقل می کند.

افزون بر این تردید در توقیع به معنای انکار یکی از معجزات حضرت حجت(عج) است؛ زیرا در این توقیع خطاب به سمی بیان شده که: (تو تا شش روز دیگر از دنیا می روی) و راوی گوید: روز ششم وی از دنیا رفت. از این روی شیخ حر عاملی در کتاب اثبات الهداة این توقیع را در باب معجزات حضرت می آورد.۸۰.

پاسخ اشکال سوّم: روشن شد که توقیع نه مرسل است و نه ضعیف بلکه از جهت سند معتبر و قابل اعتماد است. اما این که گفته اند: راوی آن شیخ طوسی

به توقیع عمل نکرده درست نیست. اینان این اشکال را به دو گونه مطرح کرده اند که به دو نوع آن اینک پاسخ می دهیم:

۱. شیخ با نقل داستانهای دیدار افراد با امام زمان(عج) درستی این توقیع را نقض کرده است.

در پاسخ باید گفت: آنچه شیخ طوسی نقل کرده به دوران غیبت صغری مربوط می شود و توقیع نفی مشاهده در دوران غیبت کبری را مورد نظر دارد و مدعی دیدار در این زمان را باید تکذیب کرد. از توجه به داستانهایی که شیخ طوسی از ملاقاتها ذکر کرده به خوبی این نکته استفاده می شود؛ زیرا شماری از آن داستانها در هنگام کودکی امام عصر(عج) رخ داده است برخی داستانها تاریخ دارند سالهای: ۲۶۴ ۲۹۳ ۳۰۰ ۳۰۶ ۳۰۹ ۸۲.

از این روی اشکال محدث نوری و منتخب الاثر که می نویسند: (شیخ با نقل داستانها با توقیع مخالفت کرده است). درست نیست و از عدم تمعان نظر در این حکایات سرچشمه می گیرد.

۲. شیخ طوسی در کتاب غیبت اظهار می دارد:

(دیدار اولیای الهی با حضرت و بهره مندی از محضر آن جناب امکان دارد).

شیخ طوسی این مطلب را در پاسخ از اشکال مخالفان ابراز می دارد و در این مقام به عنوان احتمال مطرح می کند. در این باره توضیح خواهیم داد.

افزون بر این در مباحث بعد توقیع را نقل کرده که مدعیان مشاهده را باید تکذیب کرد. این منافاتی ندارد با این که برخی از اولیای الهی غیرمستقیم از وجود امام بهره ببرند یا اگر دیداری رخ دهد چنین ادعایی نداشته باشند.

پاسخ اشکال چهارم: این که گفته اند: از توقیع اعراض شده است درست نیست زیرا علمای بزرگوار ما که پس از شیخ صدوق به نقل توقیع پرداخته اند به آن باور داشته اند و در سند و دلالت آن تردیدی نداشته اند از جمله: شیخ طوسی در کتاب غیبت طبرسی در اعلام الوری اربلی در کشف الغمه ابن طاووس در

ربیع الشیعه با این که داستانهای دیدار افراد را با حضرت نقل کرده اند؛ اما در درستی توقیع تردیدی روا نداشته اند.

علامه مجلسی در مرآت العقول پس از نقل روایاتی که دیدار با حضرت در آنها نفی شده به ذکر نام سفرای امام عصر(عج) می پردازد و در پایان بحث خود توقیع را به عنوان نتیجه بیان می کند. در بحار نیز توقیع به نقل می پردازد ۸۳ و در ارتباط با داستانهای دیدار در توجیه آن سخن می گوید که نشانه اعتماد وی به توقیع است. حتی شخصیهایی مانند: بحرالعلوم که داستانهایی از دیدار وی با امام زمان(عج) نقل شده به خاطر این توقیع در توقیعاتی که مربوط به شیخ مفید می شود و طبری در احتجاج آنها را آورده تردید می کند و ابراز می دارد:

(این توقیعات باعث ادعای مشاهده می شود که روایات با آن مخالف است ۸۴).

۲. ناشناخته بودن حضرت

بخشی از روایات تصریح دارند که حضرت در میان مردم است و آنان را می بیند و می شناسد ولی مردم آن حضرت را نمی شناسند و به طور مطلق نفی رؤیت می کنند از جمله:

❖ امام صادق از حضرت امیر(ع) نقل می کند:

(ولو خلت الارض ساعة واحدة من حجة الله لساخت باهلها ولكن الحجة يعرف الناس ولا يعرفونه كما كان يوسف يعرف الناس وهم له منكرون ۸۵).

و اگر زمین یک ساعت از حجت خالی باشد ساکنان خود را فرو خواهد برد. حجت مردم را می شناسد لیکن مردم او را نمی شناسند همان گونه که یوسف مردم را می شناخت و آنان او را نمی شناختند.

از این روایت استفاده می شود که حضرت بسان دیگر انسانها در بین مردم زندگی می کند او را می بینند و نمی شناسند ولی آن حضرت مردم را

می شناسد همچون یوسف(ع).

❖ امیرالمؤمنین(ع) می فرماید:

(ان حجتها عليها قائمة ماشية في طرفها داخله في دورها و قُصُورها جَوَّالَةٌ في شرق هذه الارض وغربها تسمع الكلام وتسلم على الجماعة ترى ولا تُرى الى الوقت والوعد ونداء المنادى من السماء ألا ذلك يوم فيه سرور ولد على وشيعته ٨٦).

حجت حق بر زمین استوار است. در جاده ها حرکت می کند در خانه ها و قصرها وارد می شود و در شرق و غرب زمین به گردش می پردازد سخن مردم را می شنود و بر جماعت مردم سلام می کند. می بیند و دیده نمی شود تا زمان ظهور و وعده الهی و ندای آسمانی. هان! آن روز روز شادی فرزندان علی و شیعیان اوست.

نعمانی در کتاب غیبت پس از نقل روایات در تحلیل آن می نویسد:

(پس مثال زد برای آنان درباره یوسف که امام(عج) موجود است جز این که در این زمان می بیند و دیده نمی شود آن گونه که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: تا روز ظهور و وعده الهی و زمانی که ندا از آسمان برآید ٨٧).

✽ امام صادق(ع) درباره آن حضرت می فرماید:

(فما تنكر هذه الامة ان يكون الله يفعل ما فعل بيوسف وان يكون صاحبكم المظلوم المجحود حقه صاحب هذا الامر يتردد بينهم ويمشي في اسواقهم و يطاء فرشهم ولا يعرفونه حتى يأذن الله له ان يعرفهم نفسه كما اذن ليوسف حين قال له اخوته (أإنك لانت يوسف؟ قال: أنا يوسف ٨٨).

پس چگونه انکار می کند این امت که خدا با حجت خود آن گونه عمل کند که با یوسف انجام داد و صاحب شما مظلومی است که از حقش بازداشته شده صاحب حکومت در بین مردم رفت و آمد می کند و در بازارهای آنان گام می نهد و در منزلهای آنان قدم می گذارد ولی او را نمی شناسند تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خود را به آنان بشناساند آن گونه که به یوسف

اجازه داد که در پاسخ برادرش که از او پرسید: آیا تو یوسفی؟ بگوید بله من یوسفم.

✽ از امام رضا(ع) درباره قائم سؤال می شود حضرت پاسخ می دهد:

(لا یری جسمه ولا یسمی باسمه ٨٩).

حضرت دیده نمی شود و نام وی برده نمی شود.

✽ امام حسن عسکری (ع) می فرماید:

(انکم لاترون شخصه ولا یحلّ لکم ذکره باسمه ۹۰).

از روایاتی که ذکر شد چند نکته استفاده می شود:

۱. زمین بدون حجت باقی نمی ماند. حجت الهی باید همیشه باشد تا زمین ساکنان خود را فرو نبرد.

۲. امام عصر (عج) در میان مردم و در کوچه و بازار است مانند یوسف که برادرانشان او را نمی شناختند ولی او آنان را می شناخت. سخن مردم را می شنود و بر آنان سلام می کند در مراکز آنان حاضر می گردد. از این روی در بحث امام زمان (عج) سخن از روح مجرد و حضور غیر فیزیکی نیست. حضرت مانند دیگران در مجامع حضور می یابد منتهی افراد او را نمی شناسند.

۳. وقتی مردم آن حضرت را خواهند دید که صیحه آسمانی بلند شود و خبر ظهور حجت اعلام گردد و تا آن زمان کسی ایشان را نخواهد دید.

۴. برابر روایت امام رضا (ع) اسم حضرت ذکر نمی شود. درباره یاد نام امام عصر (عج) در دوران غیبت کبری اختلاف است: برخی این احادیث را مخصوص دوران غیبت صغری می دانند و یاد نام ایشان را در این زمان روا می دانند مانند: خواجه نصیرالدین طوسی علی بن عیسی اربلی ۹۱ و فیض کاشانی ۹۲. گروهی هم اکنون نیز ذکر نام حضرت را جایز نمی شمردند؛ زیرا در این روایت و روایات بسیار دیگر از جمله در توقیعی حضرت حجت (عج) می فرماید:

(ملعون ملعون من سمّانی فی محفل من الناس ۹۳).

جای تعجب است آقایانی که بردن نام حضرت را جایز نمی دانند ۹۴ دیدن حضرت را روا می شمارند و داستانهای فراوانی در این باره نقل کرده اند.

اگر در این توقیع و توقیع دیگری ۹۵ که به همین مضمون نقل شده دقت کنیم متوجه می شویم نام نبردن از حضرت تعبدی نیست؛ آن گونه که برخی پنداشته اند؛ زیرا حضرت می فرماید:

(ملعون است ملعون است کسی که مرا در محفلی از محافل مردم [عامه] نام ببرد).

نهی از حرمت یاد نام حضرت در بین عموم مردم به خاطر خوف و تقیه بوده و امروزه که چنین مسأله ای نیست نهی نیز نخواهد بود. آنچه از نوبختی (م: ۳۰۱) در فرق الشیعه مبنی بر نهی از نام حضرت نقل شده ۹۶ مربوط به دوران غیبت صغری است. فیض کاشانی در وافی چهار روایت از کافی در باب نهی از ذکر نام حضرت آورده است. در روایت دوم آن آمده:

(ان دللتهم علی الاسم اذاعوه وان عرفتهم المكان دلوا علیه ۹۷).

اگر اسم را به آنان بگویند فاش می کنند و اگر مکان حضرت را به آنان بشناسانید به آن راهنمایی می شوند.

فیض پس از نقل این روایت می نویسد:

(ویستفاد من ظاهر التعلیل ان تحریم التسمیة کان مختصاً بذلك الزمان الا ان الشیخ الصدوق رحمه الله روی فی کتاب غیبتہ ما یدل علی انه مستمر الی یوم ظهوره ۹۸).

و از ظاهر تعلیل روایت استفاده می شود که حرمت ذکر نام حضرت مختص به آن زمان بوده است جز این که شیخ صدوق در کتاب غیبت خود [کمال الدین] روایاتی دارد که برخی دلالت دارند که این حرمت تا روز ظهور حضرت ادامه دارد.

صدوق در (باب النهی عن تسمیة القائم) ۹۹ چهار روایت آورده که سه روایت آن با توجیهی که ذکر شد سازگاری دارند و یک روایت در این باب و روایت دیگری

که پیش از این آورده ۱۰۰ و روایات همانند این که علامه مجلسی در بحار آورده ۱۰۱ با این توجیه ناسازگاری دارند.

این روایات معمولاً از جهت سند قابل اعتماد نیستند در نتیجه قابل استناد نخواهند بود.

ظاهر روایات در باب نهی از نام بردن این است که نه شفاهی و نه کتبی ذکر نام حضرت جایز نیست ولی از مجموع کلمات آنان که ذکر نام حضرت را جایز نمی دانند استفاده می شود که نوشتن آن ایرادی ندارد ۱۰۲ و فقط در محافل و مجالس نباید نام حضرت را برد؛ زیرا محدث نوری در آغاز بحث خود از کمال الدین صدوق و عیون الاخبار از صحیفه فاطمه (س) نقل می کند:

(نام حضرت (ابوالقاسم محمدبن الحسن) است ۱۰۳).

شیخ صدوق نیز پس از نقل این روایت می نویسد:

(نظر من نهی از ذکر نام حضرت است ۱۰۴).

البته این روایت از جهت سند و محتوا قابل اعتماد نیست.

صدوق در اعتقادات ۱۰۵ مفید در ارشاد ۱۰۶ محدث نوری در کلمه طیبیه و نجم الثاقب ۱۰۷ نام شریف حضرت را ذکر کرده اند.

بنابراین نوشتن اسم حضرت با حروف مقطع (م ح م د) و اجتناب از ذکر نام حضرت در محافل بویژه محافل اهل سنت لزومی ندارد. زیرا امروزه تمام افراد نام حضرت را می دانند و علمای اهل سنت که درباره آن حضرت کتاب نوشته اند نام و کنیه حضرت را نیز ذکر کرده اند.

۳. در مراسم حج دیده نمی شود

از مراکز که در غیبت صغری امام عصر (عج) مشاهده شده مراسم حج است. گروهی که حضرت را دیده اند به این مطلب تصریح کرده اند.

اما در غیبت کبری برابر روایاتی که وارد شده حضرت در مراسم حج شرکت

می کند مردم را می بیند اما مردم او را نمی بینند و نمی شناسند از جمله:

✽ امام صادق می فرماید:

(للقائم غیبتان: یشهد فی احدهما المواسم یری الناس ولا یرونه ۱۰۸).

امام قائم دو غیبت دارد: در یکی در مراسم حج شرکت می کند مردم را می بیند اما مردم او را نمی بینند و نمی شناسند.

نعمانی نیز در کتاب الغیبة این حدیث را به همین الفاظ از کلینی نقل می کند ۱۰۹.

علامه مجلسی در مرآة العقول در شرح این حدیث می نویسد:

(مراد از این غیبت کبری است و منظور از رؤیت در حدیث معرفت است یعنی (لا یرفه احد من الناس) هیچ کسی از مردم او را نمی شناسند برخلاف غیبت صغری که سفرای حضرت و برخی از خدمتگزاران خاص آن حضرت را می شناختند.

ممکن است منظور از غیبت در حدیث غیبت صغری باشد بدین گونه که (یرى الناس) به ضم ناس باشد مردم می بینند و آنان خواص و موالی حضرت هستند یعنی بعضی از مردم می بینند اما عموم مردم حضرت را با معرفت و شناخت نمی بینند ۱۱۰).

احتمال نخست علامه را (حدیث مربوط به غیبت کبری است) نقلی دیگر متعین می کند. زیرا برابر این نقل در یکی از این دو غیبت مکان حضرت مشخص نیست.

(همانا قائم را دو گونه غیبت است: در یکی از آن دو باز می گردد و در دیگری جای آن حضرت مشخص نیست.

در ایام حج حاضر می شود و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند ۱۱۱).

❖ امام صادق می فرماید:

(يفقد الناس امامهم فيشهد الموسم فيراهم ولا يرونه ۱۱۲).

مردم امام خود را از دست می دهند. در موسم حج شرکت می کند. حضرت آنان را می بیند ولی مردم ایشان را نمی بینند.

این حدیث را نعمانی به سندی دیگر (ابوعلی محمدبن همّام) از کلینی با همین الفاظ نقل می کند ۱۱۳.

علامه مجلسی رؤیت در این جا را مساوی با رؤیت با معرفت دانسته و سخنی را که حمیری از محمدبن عثمان عمری نقل کرده دلیل آن آورده است ۱۱۴.
محمدبن عثمان عمری سفیر حضرت صاحب(ع) می گوید:

(به خدا سوگند که صاحب الامر هر سال ایام حج شرکت می کند و مردم را می بیند و می شناسد؛ اما مردم او را می بینند و نمی شناسند ۱۱۵).

این گفته نماینده و سفیر حضرت دلیلی است بر عدم مشاهده امام عصر(عج) در غیبت کبری. اما در غیبت صغری برخی افراد حضرت را دیده و می شناختند. از جمله آنان محمدبن عثمان عمری است. حمیری از وی سؤال می کند: آیا حضرت را دیده ای؟

پاسخ می دهد:

(آخرین دیدار من با حضرت در کنار خانه خدا بود که می فرمود: اللهم أنجز لي ما وعدتني ۱۱۶).

این سخن دلیل بر آن است که حضرت در مراسم حج شرکت می کند منتهی در غیبت صغری کسانی که حضرت را می شناختند پی به وجود مبارک ایشان می بردند اما دیگران چنین سعادت نداشتند. در زمان غیبت کبری تمام افراد از این افتخار محروم هستند؛ زیرا کسی حضرت را نمی شناسد.

۴. امتحان شیعیان در دوران غیبت

روایات بسیاری از ائمه(ع) وارد شده که بر اثر طولانی شدن غیبت امام عصر(عج) گروهی از مردم منکر وجود مبارک حضرت می شوند و از عقیده خود

باز می گردند. این دسته از روایات چنان فراوان است که می توان گفت به حدّ تواتر رسیده و اینها خود دلیلی است بر عدم امکان ارتباط در عصر غیبت؛ زیرا اگر چنین ارتباطی ممکن بود معنی نداشت که مردم در این آزمایش ناموفق باشند و ایمان و اعتقاد خویش را از دست بدهند؛ زیرا با داستانی که یکی از دیدار کنندگان مطرح می کند پی به وجود حضرت می برند و چه بسا گروهی با همین عقیده زندگانی کنند اما وقتی که خود موفق به دیدار نشوند ایمان قلبی خویش را از دست بدهند. اساساً فلسفه انتظار در این نکته نهفته است که افراد با عدم مشاهده حضرت ایمان به پیروزی و موفقیت حق دارند.

✽ امیرالمؤمنین(ع) می فرماید:

(للقائم منّا غیبة احدها طویل کأنی بالشیعة یجولون النعم فی غیبتة یطلبون المرعی فلا یجدونه. ألا فمن یشب منهم علی دینه لم یقس قلبه لطول امد غیبة امامه فهی معی فی درجتی یوم القیامة ۱۱۷).

برای قائم ما غیبتی طولانی است که گویا شیعیان مرکبها را برای دیدار با او به حرکت در می آورند بیابانها را می گردند او را نمی یابند. هان! پس کسی که از شما بر دین خود ثابت بماند قلب او به خاطر طولانی شدن غیبت امام قسی نگردد در روز قیامت با من خواهد بود.

✽ امیرالمؤمنین(ع) در روایت دیگر می فرماید:

(ولکن بعد غیبة وحیرة فلا یشب فیها علی دینه إلا المخلصون المباشرون لروح الیقین ۱۱۸).

قیام او بعد از غیبت و دوران حیرتی است که کسی بر دین خود باقی نمی ماند مگر افراد مخلص مباشر با روح یقین.

شیخ صدوق در (کمال الدین و تمام النعمه) روایات فراوانی مانند این روایت نقل می کند ۱۱۹.

❖ امیرالمؤمنین(ع) می فرماید:

(حتیٰ اذا غاب المتغیب من ولدی عن عیون الناس و ماج الناس بفقده او بقتله او بموته اطلعت الفتنة و نزلت البلیة و التحمت العصبیة و غلا الناس فی دینهم و اجمعوا علی ان الحجة ذاهبة و الامامة باطلة و یحج حجج الناس فی تلك السنة من شیعة علی و نواصبه للتحسس و التجسس عن خلف الخلف فلا یری له اثر و لا یرف له خبر و لا خلف ۱۲۰).

تا زمانی که غایب از فرزندان من از چشمها پنهان شود و مردم به خاطر تصور از دست دادن کشتن و مردن وی آشفته گردند فتنه ها آغاز شود و بلا نازل گردد و عصبیتها برانگیخته شود و مردم در دین خود غلو بورزند و اتفاق کنند بر این که حجت از بین رفته و امامت باطل گردیده است. مردم در این سال از شیعه و دشمنان برای تحقیق و جست و جوی جانشین امام به حج روند پس اثری از او نبینند و خبری نیابند و نه جانیشینی.

شاید منظور از آن سال سال شهادت امام حسن عسکری(ع) باشد یا آغاز غیبت کبری. امام(ع) وضعیت مردم را در عصر غیبت بیان می کند و تصریح می فرماید:

(شیعه و غیرشیعه در حج اثری از او نمی یابند).

و می افزاید:

(مردم بر این پندارند که حجت از بین رفته و امامت باطل شده است [خیر] او زنده است و در میان مردم ولی مردم او را تا زمان ظهور نمی بینند).

این مضمون که شیعیان در غیبت آزمایش می شوند و شمار اندکی باقی می مانند از دیگر ائمه نیز نقل شده است.

❖ امام سجاد می فرماید:

(کسی که در غیبت قائم بر دوستی ما باقی بماند خداوند پاداش هزار شهید مانند شهدای بدر به او می دهد ۱۲۱).

❖ امام باقر(ع) می فرماید:

(برای حجت دوران حیرت و غیبتی است که عده ای گمراه و گروهی هدایت می شوند ۱۲۲).

❖ امام صادق(ع) می فرماید:

(به خدا سوگند مهدی شما چنان غایب می شود که افراد جاهل می گویند: خداوند نیازی به آل محمد ندارد ۱۲۳).

❖ امام رضا(ع) می فرماید:

(آنچه گردنهای خود را به جانبش دراز کرده اید [تشکیل حکومت آل محمد] اتفاق نمی افتد تا این که مشخص شوید و امتحان گردید و باقی نمی ماند از شما مگر اندکی ۱۲۴).

... و

مرحوم کاشف الغطاء در کتاب جنۃ المأوی امتحان افراد را به خاطر طول غیبت می داند تا افراد ثابت و خالص از کسانی که دارای ایمان درستی نیستند. شناخته شوند و همه تصفیه و غربال گردند ۱۲۵.

نعمانی باب دوازدهم از کتاب الغیبة خویش را به امتحان شیعیان در عصر غیبت اختصاص داده و احادیث گوناگونی در این زمینه آورده است.

او در فصلی از کتاب خود به روشنی مشاهده حضرت رادر عصر غیبت جایز ندانسته و تحقیق در این زمینه را ممنوع و شیعیان را در ندیدن حضرت معذور می داند ۱۲۶.

(ومحظور علیهم الفحص والكشف عن صاحب الغیبة والمطالبة باسمه او موضعه او غیابه او الاشارة بذكره فضلاً عن المطالبة بمعاینته ۱۲۷).

برای شیعیان جست و جو از امام و کشف صاحب غیبت و به دنبال نام و محل سکونت و محل غیبت او بودن و یا اشاره به ذکر او کردن ممنوع است تا چه رسد بر آن که بخواهند آشکارا او را ببینند.

برابر آنچه ذکر شد مشاهده حضرت در غیبت کبری ممکن نیست مگر این که دلیل معتبری این ادله را مقید و جواز آن را ثابت کند.

از روایاتی که یادآور شدیم نکات زیر بدست می آید:

۱. دیدنی امکان ندارد که با شناخت باشد.

۲. مدعی مشاهده و رؤیت را باید تکذیب کرد.

۳. مشاهده حضرت در زمان غیبت کبری ممکن نیست.

۴. حضرت در میان مردم حضور دارد ولی آنها او را نمی شناسند مانند: یوسف که برادران خود را می شناخت ولی آنان یوسف را نمی شناختند.

۵. امام عصر(عج) در مراسم حج شرکت می کند. در غیبت صغری آنان که حضرت را می شناختند در کنار خانه خدا حضرتش را مشاهده کرده اند. در غیبت کبری حضرت مردم را می بیند اما مردم ایشان را نمی بینند و نمی شناسند.

۶. نهی از ذکر نام حضرت از روی تقیه بوده که در دوره غیبت صغری مصادق داشته اما در غیبت کبری اشکال ندارد. قدر متیقن آن بنا بر قول کسانی که قائلند در محافل و مجالس است.

۷. شیعیان به خاطر عدم دیدن حضرت در عصر غیبت کبری امتحان می شوند و تنها گروهی اندک از مخلصان بر عقیده خود باقی می مانند.

دیدگاه دوّم: امکان ارتباط

گروهی از علمای شیعه بر این باورند که در غیبت کبری امکان ارتباط با امام زمان(عج) وجود دارد. این دیدگاه در بین متأخران شهرت دارد. این دیدگاه از سید مرتضی شروع می شود و پس از وی شهرت می یابد و افرادی چون: محدث نوری کراچکی شیخ طوسی و... آن را طرح می کنند.

سید مرتضی امکان ارتباط اولیای الهی را با آن حضرت جایز می داند. در پاسخ به این پرسش که حضور امام در پرده غیب چه فایده ای دارد؟ امکان استفاده گروهی از اولیاء الهی را از محضر آن حضرت مطرح می کند. پیش از نقل و بررسی دلیلهای اقامه شده بر این نظر دیدگاه علمای گذشته را مطرح می کنیم و به بررسی آنها می پردازیم:

پیش از این ذکر شد که افرادی مانند: نعمانی و شیخ مفید دیدن و ارتباط با امام زمان را در غیبت کبری جایز نمی دانند.

شیخ مفید فرض را بر عدم مشاهده و ارتباط با امام

(ع) گذاشته و امکان ارتباط را مطرح نکرده است ۱۲۸.

شاگرد وی سید مرتضی ارتباط و استفاده گروهی از اولیای الهی را از آن حضرت ممکن می داند و در کتابهای تنزیه الانبیاء رساله غیبت شافی و مقنع این مسأله را ذکر کرده است.

سید مرتضی در پاسخ به این اشکال که امام غائبی که هیچ کس از مردم به وی دسترسی نداشته باشند چه فایده ای دارد و تفاوت بود و نبود وی چیست؟ می نویسد:

(الجواب: قلنا اول ما نقر له إنا غیر قاطعین علی أن الامام(ع) لا یصل الیه أحد ولا یلقاه بشر فهذا امر غیر معلوم ولا سبیل الی القطع الیه ۱۲۹).

در پاسخ می گوئیم نخستین چیزی که به آن معترفیم این است که: ما قطع نداریم هیچ کس به خدمت امام نمی رسد و هیچ بشری او را ملاقات نمی کند. این امر معلوم نیست و راهی به قطع به آن وجود ندارد.

یا می نویسد:

(نحن نجوز أن يصل إليه كثير من أوليائه والقائلين بامامته فينتفعون به ١٣٠).

ما جایز می دانیم که گروه زیادی از اولیا و معتقدان به امامت ایشان شرفیاب محضرشان شوند و بهره گیرند.

یا می نویسد:

(...لسنا نقطع علی أن الامام لا يظهر لبعض أوليائه وشيعته بل يجوز ذلك ويجوز أيضاً أن لا يكون ظاهراً لأحد منهم وليس يعرف كل واحد منّا إلا حال نفسه فاما حال غيره فغير معلوم له ولأجل تجویزنا ان لا يظهر لبعضهم او لجمیعهم ما ذكرنا العلة المانعة من الظهور ١٣١).

ما قطع نداریم امام بر برخی از اولیاء و شیعیان خود ظاهر نشود بلکه این جایز

است و نیز جایز خواهد بود که برای هیچ یک از آنان ظاهر نگردد. هر کس از ما نمی داند مگر حال خود را اما حال دیگران برای او معلوم نیست و به خاطر جایز شمردن ما ظاهر نشدن را برای برخی یا تمام شیعیان علت مانع از ظهور را ذکر کردیم.

سید مرتضی در کتاب المقنع فی الغیبه همین نظر را دارد و احتمال جایز نبودن دیدار را نیز یادآور شده است ١٣٢.

دیدگاه سید مرتضی را در مقنع طبرسی در اعلام الوری ١٣٣ و اربلی در کشف الغمه ١٣٤ به نقل از اعلام الوری به گونه خلاصه آورده است.

دیگر معاصران سید مرتضی در پاسخ به این اشکال که چرا باید امام عصر از اولیای خود پنهان باشد همین پاسخ را داده اند. از جمله کراچکی در کنزالفوائد می نویسد:

(ولسنا مع ذلك نقطع علی أن الامام(ع) لا يعرفه أحد ولا يصل إليه بل قد يجوز أن يجتمع به طائفة من أوليائه تستر اجتماعها به و تخفيه ١٣٥).

و با تمام اینها ما قطع نداریم که امام را هیچ کس نمی شناسد و به حضورش نمی رسد بلکه جایز است که گروهی از اولیای آن حضرت با وی اجتماع کنند و جمع آنان پنهان و مخفی بماند.

از دیگر کسانی که امکان ارتباط را مطرح کرده اند عبارتند از: سدید الدین حمصی در المنقذ من التقلید ۱۳۶
شیخ طوسی در کتاب تلخیص الشافی ۱۳۷ و کتاب الغیبه. شیخ طوسی در کتاب الغیبه می نویسد:

(أنا أولاً: لا تقطع علی استتاره عن جميع اولیائه بل يجوز ان يظهر لاکثرهم ولا يعلم کل إنسان إلا حال نفسه فان كان ظاهراً له فعلته مزاحة وإن لم یکن ظاهراً له علم أنه إنما لم يظهر له الامر يرجع الیه و ان لم یعلمه مفصلاً لتقصیر من جهته ۱۳۸).

ما قطع نداریم که حضرت از تمام اولیای خود پنهان باشد بلکه جایز است که برای بیشتر آنان ظاهر گردد و نمی داند هر انسانی مگر حال خود را. پس اگر

برای او ظاهر گردد علت نهان شدن زائل گردیده و اگر ظاهر نشود می داند که برای وی ظاهر نشده به خاطر اشکالی که به او باز می گردد اگر چه به شرح نداند تقصیر وی چه بوده است.
گویا در آغاز احتمال ارتباط مطرح بوده ولی از زمان سید بن طاووس (م: ۶۶۴) به بعد با نقل داستانها قضیه یقینی شده است. گرچه برخی داستانها مربوط به قبل از این تاریخ می شود. مثلاً نخستین داستان مربوط به ابن قولویه در سال ۳۳۹ هـ. ق است که قرامطه حجرالاسود را بازگرداندند ۱۳۹.

در ارتباط با آنچه این دانشمندان بزرگ شیعه بیان کردند چند نکته لازم به یادآوری است.

۱. این اظهار نظرها در پاسخ از اشکالاتی است که مخالفان مطرح کرده اند. سید مرتضی این سخنان را در الشافی فی الامامه در رد اظهارات قاضی عبدالجبار بن احمد همدانی اسدآبادی (م: ۴۱۵) در کتاب مغنی بیان کرده است. ۱۴۰

احتمال دیدن در رد اشکال خصم کافی است.

۲. سید مرتضی و شیخ طوسی فقط در حد احتمال این عقیده را ابراز کرده اند و به عنوان یک عقیده و امر قطعی به آن ملتزم نیستند؛ زیرا در عبارت شافی احتمال عدم ملاقات حضرت را نیز بیان کرد و بر همین اساس شیخ طوسی در تلخیص الشافی اصل تجویز را کافی می داند برای رد استدلال خصم:

(انا لا نقطع علی انه مستتر عن جمیع اولیائه والتجویز فی هذا الباب کاف ۱۴۱).

ما قطع نداریم که او از تمام اولیای خود چهره پنهان می دارد و جایز بودن دیدن در این باب [برای پاسخ از اشکال] کافی است.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه در پاسخ از این که چرا امام زمان از همه مردم حتی از اولیای خود پنهان شده می نویسد:

(لأننا أولاً لا نقطع علی انه مستتر عن جمیع اولیائه والتجویز فی هذا الباب

کاف ۱۴۲).

برای اینکه اولاً قطع نداریم که او از تمام اولیایش پنهان باشد و جواز در این باب کافی است.

بنابراین اگر کسی در پاسخ از اشکال معتقد باشد که فقط چند نفری از خدمتگزاران حضرت ایشان را می بینند آن گونه که در روایات ذکر شده نظر شیخ طوسی و سید مرتضی تأمین شده است.

۳. تعبیر (هیچ کس نمی داند مگر حال خود را) که در کلام سید مرتضی و شیخ طوسی آمده این نکته را می رساند که آنان باور داشتند اگر افرادی آن حضرت را ببینند حق اظهار به دیگران را ندارند؛ زیرا توقیع مدعی مشاهده را (کذاب مفر) معرفی کرده و اگر افرادی حضرت را نبینند باید علت آن را در خود بجویند و موانع ظهور وجود شریف حضرت را برای خویش برطرف سازند. چون این امری است نهانی ۱۴۳ دیگران از آن آگاه نخواهند شد. بنابراین شیخ طوسی که توقیع را ذکر کرده به آن اعتقاد داشته و با اظهار این که شاید برخی از اولیاء به خدمت ایشان برسند با توقیع مخالفت نکرده زیرا بر این باور بوده که مرتبط با امام زمان حق اظهار آن را ندارد تا مشمول توقیع گردد.

علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه پس از نقل توقیع از اعلام الوری که در آن آمده:

(مدعی مشاهده پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی کذاب مفتر است.)

و آوردن این عبارت از همان کتاب:

(ما قطع نداریم که کسی به خدمت امام نرسد.)

برای رفع تناقض می نویسد:

(الذی اراه انه ان كان يراه أحد فقد علم منهم أنهم لا يدعون رؤيته و مشاهدته وان الذی يدعیها کذاب فلامناقضة اذا والله اعلم ۱۴۴.)

به نظر من می رسد که اگر شخصی آن حضرت را ببیند او می داند که نباید

ادعای رؤیت و مشاهده کند و کسی که چنین ادعایی کند دروغگوست پس تناقضی بین این دو نیست.

این نظر به گونه ای ظریف در کم سیدمرتضی و شیخ طوسی آمده بود که ما بدان اشاره کردیم زیرا کسی که امام(ع) را ببیند و ادعایی نداشته باشد مشمول توقیع نخواهد شد.

۴. علمای ما در پاسخ از این که چرا نباید امام زمان بر اولیای خود ظاهر شود به این احتمال که شاید: (برخی از اولیاء از محضر آن حضرت بهره مند گردند) بسنده نکرده اند که ما آنان را معتقد به این امر بدانیم بلکه پاسخهای فراوانی داده اند.

سید مرتضی در شافی این را سومین ۱۴۵ و طبرسی در اعلام الوری ۱۴۶ چهارمین پاسخ قرار داده اند.

سید مرتضی در رساله غیبت فائده و نفع دیگری افزون بر امکان ارتباط برای برخی شیعیان بر وجود حضرت در پرده غیب ارائه داده است.

(لأنهم مع علمهم بوجوده بينهم و قطعهم على وجوب طاعته عليهم و لزومها لهم لابد من ان يخافوه و يهابوه في ارتكاب القبائح و يخشوا تاديبه و مؤاخذته فيقل منهم فعل القبيح و يكثر فعل الحسن او يكون ذلك أقرب وهذه جهة الحاجة العقلية الى الامام ۱۴۷...)

زیرا شیعیان با اعتقاد به وجود حضرت در بین آنان و قطع آنان بر وجوب اطاعت و لزوم پیروی از ایشان ناگزیر هراسی از حضرت دارند در ارتکاب کار زشت. و از تأدیب و بازخواست حضرت می ترسند. از این روی کار زشت کم انجام می دهند و کار نیکو زیاد یا به انجام آن نزدیک ترند. همین جهت عقلی نیاز به امام است.

بنابراین اعتقاد به وجود حضرت بدون ارتباط و مشاهده ایشان ثمرات و فوائدی دارد و این معنای (لطف وجود) ۱۴۸ حضرت برای افراد است و راه تأثیر

معنوی امام بر نفوس و ارواح که علامه طباطبائی به آن اشارت دارند ۱۴۹.

شیخ مفید برخلاف سید مرتضی در ذکر فوائد وجود حجت و امام به هیچ وجه احتمال مشاهده حضرت را مطرح نکرده بلکه معرفت امام و انتظار فرج را از فوائد وجود حجت غائب می داند:

(نفس معرفت ما به وجود و امامت و عصمت و کمال آن حضرت برای ما مفید است در به دست آوردن ثواب. و انتظار ما برای ظهور آن حضرت عبادتی است که باعث از بین رفتن عذاب بزرگ می شود و به وسیله آن واجبی را که خداوند ما را به آن ملزم کرده ادا می کنیم همان گونه که شناخت پیامبران گذشته برای ما مفید است ۱۵۰.)

بنابراین وجود حضرت در پرده غیب به معنای انقطاع کامل از امت نیست بلکه حضرت به منزله خورشید در پشت ابر است که آثار وجودیش به شیعیان می رسد. توسل به امام زمان و تشکیل مجالس در این ارتباط به معنای مجلس دیدار نیست بلکه برای استمداد و استغاثه از محضر پرفیض اوست؛ زیرا امکان دارد در مجلس ما شرکت کرده باشد و از خدا بخواهد که ما را یاری و کمک کند.

دلیل‌های امکان ارتباط

بر امکان ارتباط با حضرت حجت در غیبت کبری دللهایی می توان اقامه کرد که در مجموع به سه دلیل می

رسد:

۱. روایات.

۲. اجماع.

۳. داستانها.

روایات

روایاتی که امکان دیدار با حضرت را بیان کند اندک شمارند (۳ عدد) و از جهت سند و دلالت مخدوش.

✽ امام صادق (ع) می فرماید:

(لأبدٍ لصاحب هذا الأمر من غيبة ولا بدّ له في غيبته من عزلة ونعم المنزل طيبة وما بثلاثين من وحشة ۱۵۱).

صاحب این امر بناگزیر غیبتی دارد و در دوران غیبت از مردم کناره می گیرد و نیکو منزلی است مدینه طیبه و با سی تن وحشتی نیست.

(عزله) یعنی کناره گیری از خلق.

علامه مجلسی نقل می کند که در برخی نسخه ها عبارت این گونه آمده:

(ولاله في غيبته من عزله).

در غیبت از مردم کناره نمی گیرد.

می افزاید:

(ظاهرتر آن است که قول نخست را بپذیریم و این نظر موافق دیگر کتابهاست ۱۵۲).

به نظر می رسد که احتمال دوم صحیح باشد زیرا روایت با احتمال دوم سازگارتر است. یعنی امام با این که از دیده ها نهند اما از مردم جدا نیستند.

افزون بر این روایاتی داریم که تصریح دارند حضرت در میان مردم است و به آنان سلام می کند ولی مردم حضرت را نمی شناسند. ملاصالح مازندرانی همین گونه به توجیه این احتمال پرداخته است ۱۵۳.

به این حدیث استدلال شده که همیشه سی تن با حضرت همراهند. و آنان حضرت را می بینند. بدیهی است که با مردن یکی دیگری در خدمت حضرت درخواهد آمد.

(این حدیث دلالت دارد که حضرت بیشتر در مدینه و اطراف مدینه است و سی تن از موالی و خواص با آن حضرت همراهند که اگر یکی بمیرد دیگری به جای او می نشیند ۱۵۴).

محدث نوری در جنة المأوی برای اثبات داستانهایی که نقل کرده به این حدیث

استناد می جوید:

(وهذه الثلاثون الذين يستأنس بهم الامام(ع) في غيبته لا بد ان يتبادلوا في كل قرن اذ لم يقدر لهم من العمر ماقدّر لسيدهم(ع) ففي كل عصر يوجد ثلاثون مؤمناً ولياً يتشرفون بلقائه ۱۵۵).

واین سی تن که امام با آنان انس می گیرد در زمان غیبت بناچار در هر قرنی تغییر می کنند؛ زیرا عمری که برای سرور آنان مقدر شده برای آنان نیست؛ از این روی در هر عصری سی مؤمن دوستدار مشرف به لقای حضرت می شوند.

نقد و بررسی

در این که گروهی امکان دارد در خدمت حضرت باشند تردیدی نیست ولی پذیرش این حدیث با معنایی که ذکر کرده اند پذیرفتنی نیست.

اینک اشکالاتی که بر این حدیث وارد است:

۱. حدیث از جهت سند ضعیف است؛ زیرا یکی از راویان علی بن ابی حمزه بطائنی رئیس واقفیه است ۱۵۶.

مگر این که احتمال داده شود که حدیث را پیش از قول به وقف نقل کرده از این روی علامه در مرآة العقول این حدیث را (ضعیف) یا (موثق) دانسته است. ولی به تنهایی قابل استناد نخواهد بود.

علامه مجلسی بعد از نقل این حدیث در بحارالانوار از غیبت نعمانی سند صحیحی برای آن ذکر کرده ۱۵۷ بدون این که حدیث را نقل کند که به نظر می رسد در کلام وی اشتباهی رخ داده و سندی که مربوط به حدیث پس از این روایت در غیبت نعمانی آمده ۱۵۸ برای این حدیث نقل کرده است. در حاشیه (بحارالانوار) به این اشتباه تصریح شده است.

۲. متن این حدیث پذیرفتنی نیست؛ زیرا در آن آمده: سی تن همراه دارد پس

وحشتی ندارد. گویا حضرت از تنهایی وحشت داشته این سی تن همراه و مونس سبب شده اند که حضرت وحشتی نداشته باشد!

علامه مجلسی معنای دیگر نیز ذکر کرده:

(دوستداران حضرت به خاطر انس با یکدیگر دچار وحشت نمی شوند.)

۳. معمولاً شارحان کافی این حدیث را مربوط به دوران غیبت صغری دانسته اند که مکان حضرت شهر مدینه بوده است.

علامه مجلسی در مرآة العقول در شرح این حدیث ظاهراً آن را مخصوص غیبت کبری دانسته و از قول به غیبت صغری با عنوان (قیل) یاد کرده است ۱۵۹.

در شرح حدیث بعدی اشاره می کند که این حدیث مربوط به دوران غیبت کبری است و این سی تن را از خواص و موالی و خدمتگزاران حضرت می داند ۱۶۰.

ملاصالح مازندرانی نیز غیبت را غیبت کبری می داند و چنین استدلال می کند:

(لانه يعتزل فيها الناس جميعاً ۱۶۱).

زیرا در آن غیبت از تمام مردم کناره گیری می کند.

اصل توجیه ملاصالح با بحث و زمان ما منافاتی ندارد زیرا وی در دوران غیبت کبری معتقد است تمام مردم به حضرت دسترسی ندارند و تنها خدمتگزاران حضرت ایشان را می بینند. ولی با توجه به این که در حدیث جایگاه امام مدینه معرفی شده است با غیبت صغری مناسبت تر می نماید. فیض کاشانی حدیث را مربوط به غیبت صغری دانسته و در شرح آن می نویسد:

(ومعه ثلاثون من شيعته يأنس بعضهم ببعض فلاوحشة لهم كأنه أشاد بذلك الى غيبة القصيرة فان في الطويلة لبس لشيعته إليه سبيل ۱۶۲).

همراه حضرت سی تن از شیعیان وی وجود دارند که با هم انس گرفته و وحشتی ندارند. گویا این حدیث دوران غیبت کوتاه را بیان می کند؛ زیرا در غیبت کبری شیعیان حضرت به وی دسترسی ندارند.

آن گونه که در کلام فیض و ملاصالح آمده اگر غیبت کبری مراد باشد مراد از

سی تن خدمتگزاران حضرت هستند که در روایت بعدی از آنان به (موالی خاصه) تعبیر شده و در کلام مجلسی نیز آمده بود و دلالتی بر گفته استدلال کنندگان ندارد.

* موثقه اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) که فرمود:

(للقائم غيبتان: احدهما قصيرة والاخرى طويلة الغيبة الاولى لايعلم بمكانه فيها الاخاصة شيعته والاخرى لايعلم بمكانه فيها الاخاصة مواليه ۱۶۳).

حضرت قائم دو غیبت دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی است. در غیبت نخست از مکان حضرت کسی آگاه نیست مگر شیعیان خاص و در غیبت دوم مکان وی را نمی داند مگر موالیان خاص آن حضرت.

این روایت را نعمانی از ابن عقده و کلینی با تفاوت اندکی در سند نقل کرده است ۱۶۴.

از این روایت دو نکته فهمیده می شود:

۱. حضرت مانند دیگران مکان دارد و دیدار با وی برای کسانی میسر است که از مکان وی آگاه باشند. پس حضور حضرت در جامعه به صورت روح مجرد و مانند آن صحیح نیست.

۲. در غیبت کبری موالیان خاص مکان حضرت را می دانند و با وی دیدار می کنند.

موالیان چه کسانی هستند که بر شیعیان خاص امتیاز دارند و در غیبت کبری در خدمت حضرت قرار دارند؟ ملا صالح مازندرانی می نویسد: (منظور از (خاصه موالی) حواریون حضرت هستند ۱۶۵).

علامه مجلسی در شرح این حدیث می نویسد:

(إلا خاصة موالية) ای خدمه و اهله و اولاده او الثالین الذين مضى ذكرهم وفي الغيبة الصغرى كان بعض خواص شيعته مطلعين على مكانه كالسفراء وبعض الوكلاء ۱۶۶).

(منظور از موالی خاصه خادمان و خاندان و فرزندان وی هستند یا سی نفری که پیش از این گذشت. و در غیبت صغری برخی خواص شیعه از مکان

حضرت آگاه بودند مانند سفراء و برخی از وکلای حضرت.

در این جا علامه مجلسی امکان ارتباط با حضرت را برای شیعیان جایز نمی داند و در ادامه شرح حدیث توفیق شریف را از کتاب صدوق نقل می کند.

این که علامه مجلسی به اهل و فرزند حضرت اشاره دارد صحیح نمی نماید و امکان دارد برگرفته از افسانه جزیره خضراء باشد و یا برخی روایات که متن و سند متقنی ندارند.

فیض کاشانی در وافی (خاصة موالی) را به خدمه حضرت تفسیر کرده و تصریح می کند که شیعیان در دوران غیبت به آن حضرت دسترسی ندارند:

(کانه یرید بخاصة الموالی الذین یخدمونه لأن سائر الشیعه لیس لهم فیها الیه سبیل ۱۶۷).

* مفضل بن عمر از امام صادق(ع) نقل می کند که فرمود:

(إن لصاحب هذا الأمر غیبتین احدهما تطولُ حتّی یقول بعضهم: مات وبعضهم یقول: قتل وبعضهم یقول: ذهب فلا یبقی علی امره من اصحابه الا نفر یسیر لا یطلع علی موضعه أحد من ولی ولا غیره إلا الموالی الذی یلی أمره ۱۶۸).

برای صاحب این امر دو غیبت است: یکی از آن دو طولانی است تا این که بعضی از مردم گویند: مرده است و برخی گویند: کشته شده و گروهی گویند: رفته است. پس بر اعتقاد به حضرت از اصحاب وی کسی باقی نمی ماند مگر افراد اندکی. هیچ کس از جایگاه او آگاه نیست نه ولی و نه دیگران مگر خادمی که کارهای ایشان را انجام می دهد.

این حدیث در بحار الانوار ذکر شده ولی به جای (من ولی ولا غیره ۱۶۹) (من ولده) آمده است. مجلسی این حدیث را از کتاب الغیبة شیخ طوسی نقل کرده که در یک مورد (من ولده) دارد ۱۷۰ و در مورد دیگر هیچ یک از این دو را ندارد و فقط (لا غیره) ۱۷۱ دارد. و در نقل (البرهان) متقی هندی مانند غیبت نعمانی آمده و روایت از امام حسین(ع) است ۱۷۲.

این حدیث گذشته از ضعف و اضطراب سند دلالت می کند که فقط غلامی که در خدمت حضرت است از جایگاه امام آگاهی دارد و با ایشان ارتباط دارد و دیگر مردم به خاطر طولانی شدن غیبت معتقد به مرگ حضرت می شوند و اندکی بر اعتقاد به بقای ایشان باقی می مانند.

نتیجه

در ارتباط با نظریه دوم و روایاتی که نقل گردید به این نتیجه می‌رسیم که شیخ طوسی و سید مرتضی دلیل مستدلی بر ارتباط و مشاهده ارائه ندادند بلکه در پاسخ از اشکالی احتمال درک فیض را برای برخی خواص محتمل دانستند و از جهت ادله نقلی که عمده دلیل در این باب است تنها رؤیت و مشاهده را برای موالی خاص ممکن می‌دانند و منظور از موالی خدمتگزاران حضرت هستند. براساس همین روایات شیخ مفید درباره ارتباط با حضرت در غیبت کبری می‌نویسد:

(بأنه لا بدّ للقائم المنتظر من غیبتین احدهما أطول من الأخری و یعرف خبره الخاص فی القصری ولا یعرف العام له مستقراً فی الطولی الاّ من تولّى خدمته من ثقاة اولیائه ولم ینقطع عنه الی الاشتغال بغيره ۱۷۳).

قائم منتظر بناچار دو غیبت دارد: یکی از دیگری طولانی تر است. افراد خاص از اخبار ایشان در غیبت صغری آگاه می‌شوند و جایگاه استقرار وی را تمام مردم در غیبت کبری نمی‌شناسند مگر کسی که متولی خدمت حضرت باشد. از دوستان مورد اعتماد که بجز به خدمت حضرت به کار دیگری نپردازد.

آنچه شیخ مفید بیان کرده برگرفته از روایاتی است که ذکر شد. موالی خاص از مکان حضرت آگاهی دارند. بنابراین کسانی که به طور مطلق به مفید نسبت داده اند که ایشان ارتباط با حضرت را روا می‌دانسته به دور از حقیقت است. تکیه مفید بر این نکته که به کار دیگری نپردازد به خاطر محدود کردن این ارتباط به خادمان آن حضرت است.

به هر حال اگر (خاصه موالی) را شامل شیعیان مخلص غیر خادم و شخصیت‌های وارسته و ابدال بدانیم می‌توان گفت که ممکن است برخی از شخصیت‌های بزرگ درک فیض حضور حضرت را بیابند بدون این که ادعایی داشته باشند.

اجماع

از دیگر شواهدی که بر امکان ارتباط در عصر غیبت ذکر کرده اند اجماع است. یعنی عالمی سخنی از حضرت مهدی (عج) شنیده و آن را به خاطر این که تکذیب نشود در قالب اجماع بیان کرده است.

محقق تستری در کشف القناع برای اثبات اجماع و گونه های آن می نویسد:

(برخی بزرگان و حاملان اسرار ائمه(ع) مسائلی را از امام عصر(عج) دریافت کرده اند. و چون امکان اعلان آن نبوده با عنوان اجماع از نظر امام زمان(ع) یاد می کنند.)

وی بر این اساس اکثر زیارات و آداب و اعمال معروفی که بین امامیه متداول است و مستندی از اخبار و کتابهای بزرگان گذشته ندارد در همین نکته می داند:

(برای گروهی از حاملان اسرار ائمه علیهم السلام علم به سخن امام غائب ثابت می شود با نقل یکی از سفیران یا خدمتگزاران آن حضرت در نهانی به گونه ای که یقین حاصل شود یا با توقیع و نگارش یا با شنیدن از حضرت به صورتی که منافی امتناع رؤیت در زمان غیبت نباشد و چون نمی تواند به آنچه اطلاع یافته تصریح کند و اعلان بدارد که سخن از کیست و در دیگر ادله علمی موجود دلیلی بر آن ندارد... و مأمور به پنهان داشتن آن نیست آن را به صورت اجماع ذکر می کند. شاید همین اصل در بسیاری از زیارات و آداب و اعمال معروفی باشد که بین امامیه متداول شده و مستند ظاهری از اخبار و کتابهای گذشتگان ندارد...۱۷۴).

محدث نوری در جنة المأوی ۱۷۵ و نجم الثاقب ۱۷۶ با توجه به گفته محقق تستری آن را دلیل بر امکان ارتباط گروهی با حضرت حجت(عج) می گیرد.
در پاسخ از ادعای محقق تستری می توان نکاتی را طرح کرد:

۱. این ادعا با روایات امتناع رؤیت در عصر غیبت ناسازگاری دارد و تعبیر به سفیر در غیبت کبری صحیح نیست و توقیع و نگارش در این زمان نیز امکان ندارد. باید دلیل خاصی بر اثبات آن ارائه گردد و با حدس قابل پذیرش نیست.
۲. علما هیچ گونه حجیتی برای چنین اجماعی قائل نیستند و حتی اجماع لطفی و دخولی را که احتمال حضور امام در جمع اجماع کنندگان است ردّ می کنند.

شیخ عبدالکریم حائری در درالفوائد پس از ذکر اجماع دخولی و اجماع لطفی و ردّ آنها چنین اظهار نظر می کند:

(ان الطريق الاول مما لا يمكن تحصيله في عصر الغيبة... والطريق الثاني ليس صحيحاً لعدم تمامية البرهان الذي اقيم عليه فانه بعد غيبة الامام عليه السلام بتقصير منا كل ما يفوتنا من الانتفاع بوجوده الشريف وبما يكون عنده من الاحكام الواقعية قد فاتنا من قبل انفسنا فلا يجب عليه عقلاً ان يظهر المخالفة عند اتفاق العلماء اذا كان اتفاقهم على خلاف حكم الله الواقعي ۱۷۷).

راه نخست [اجماع دخولی] از آن مواردی است که در عصر غیبت تحصیل آن امکان ندارد. و راه دوم [اجماع لطفی] نیز درست نیست؛ زیرا دلیل آن کامل نیست. چون پس از غیبت امام به خاطر تقصیری که از ما رخ داده هر چه از بهره مندی از وجود حضرت محروم بمانیم و آنچه از احکام واقعی که نزد آن حضرت است از دست بدهیم از جانب خود ماست و بر امام عقلاً واجب نیست که با اتفاق علماء مخالفت کند آن گاه که اجماع آنان بر خلاف حکم واقعی باشد.

آن گاه که امام وظیفه برای اصلاح آنچه با واقع ناسازگار است نداشته باشد به طریق اولی در باب آداب زیارت و... وظیفه ای نخواهد داشت.

افزون بر این علمای ما در گذشته و حال به این نکته به روشنی اشاره کرده اند که وظیفه مردم در غیبت کبری مراجعه به علماست. کراجکی پس از بیان احتمال بهره وری گروهی از اولیاء به این نکته تصریح می کند ۱۷۸ و شیخ مفید اظهار می دارد که باید به فقهاء مراجعه کرد و اگر آنان پاسخی از روایات نیابند باید از عقل که حجت باطنی است استمداد بجویند و عقل را به عنوان منبع احکام شرعی معرفی می کند:

(ويستعينوا في معرفة ذلك بعلماء الشيعة وفقهائهم وان كان - والعياذ بالله - لم يوجد فيما اختلفوا فيه نص على حكم سمعي فليعلم ان ذلك مما كان في العقول و مفهوم احكام العقول... ۱۷۹).

در موارد اختلافی از علما و فقهای شیعه کمک بخواهند و اگر در آنچه اختلاف کرده اند دلیلی نیافتند پس بدانند این از مواردی است که در عقلها نهفته و مفهوم حکم عقلی است.

۳. احتمال دارد مواردی که وی اشاره دارد و دعاهایی که به برخی آموخته در خواب بوده است آن گونه که سید بن طاووس در شرح دعای مصری در مهج الدعوات ذکر کرده ۱۸۰ و فقط در یک مورد گفته که صدای حضرت را در سرداب سامراء شنیده که به دعا مشغول است ۱۸۱ و در آن جا نیز ادعای رؤیت نکرده است.

۴. ما اگر آنچه را که محقق تستری گفته صحیح بدانیم باز دلیلی بر ادعای محدث نوری نخواهد شد که داستانهایی در مشاهده حضرت آورده است زیرا محقق تستری فرض را جایی گرفته که مرتبط با امام عصر (عج) به هیچ وجه ادعای مشاهده ندارد و به خاطر همین ادعا نداشتن نظر حضرت حجت را به عنوان اجماع نقل می کند و از اظهار مشاهده اجتناب می ورزد چرا که تکذیب خواهد شد.

داستانها

در کتابهای بسیاری داستانهای گوناگونی نقل شده که امکان ارتباط با حضرت را در غیبت کبری نشان می دهد. به نظر می رسد نخستین حکایت مربوط به ابن قولویه باشد (درباره نصب حجرالاسود در سال ۳۳۹ که توسط قرامطه دزدیده شده بود). که قطب الدین راوندی (م: ۵۷۳) در الخرائج والجرائع نقل کرده است ۱۸۲.

بعدها سید بن طاووس (م: ۶۴۴) به این کار اهتمام ورزید و داستانهای گوناگونی در کتابهای خود نقل کرده است ۱۸۳.

رفته رفته این داستانها زیاد شد و برخی تحت تأثیر این داستانها قرار گرفتند و روایات عدم امکان رؤیت را کنار گذاشتند و یا نادیده گرفتند و چنین پنداشتند که رؤیت حضرت حجت در دوران غیبت کبری امری است مسلم و خدشه ناپذیر.

محدث نوری از این گروه است. وی این داستانها را در کتابهای خود انباشته و براساس این داستانها پنداشته که دیدن امام زمان خدشه ناپذیر است و مسلم:

(ما روشن کردیم جواز دیدن حضرت را در غیبت کبری به طور مستوفی. در رساله های: جنة المأوی و نجم الثاقب شواهدی بر این مطلب ذکر کردیم که تردیدی باقی نماند و از سید مرتضی و شیخ الطائفه و ابن طاووس تصریح بر این مطلب را آوردیم و برای آنچه درباره تکذیب مدعیان رؤیت آمده تأویلاتی ارائه کردیم ۱۸۴).

ما در همین مقال سخنان سید مرتضی و شیخ طوسی را نقل کردیم و درباره آنها به شرح سخن گفتیم.

اینک به پاره ای از توجیحات و تأویلات محدث نوری که در حل تضاد بین این داستانها و تکذیب مدعیان رؤیت نقل کرده می پردازیم:

۱. نخستین اشکالی که ایشان بر توقیع (که مدعیان رؤیت را کذاب مفتر می داند) دارد این است که آن رامسل و ضعیف می داند که به شرح از این اشکال پاسخ گفتیم.

۲. توجیهی است که علامه مجلسی دارد. وی زمانی که توقیع را با داستانهایی که نقل کرده ناسازگار دیده به توجیه و تأویل توقیع پرداخته است:

(لعله محمول علی من یدعی المشاهدة مع النيابة و إیصال الأخبار من جانبه الی الشیعه علی مثال السفراء لثلا ینافی الاخبار الی مضت وستأتی فیمن رأه ۱۸۵).

شاید توقیع بر کسانی حمل شود که مدعی مشاهده با نیابت از آن بزرگواراند و اخبار را از جانب حضرت مانند سفیران به شیعیان برسانند تا با آنچه پیش از این ذکر شد و پس از این می آید که برخی حضرت را دیده اند ناسازگاری نداشته باشد.

این توجیه نیز صحیح نمی نماید؛ اولاً حضرت به نماینده خود سفارش می کند که تو نباید کسی را به جانشینی خود بگماری چون غیبت تام آغاز شده است. این بخش از توقیع امام نفی نیابت می کند.

ثانیاً به طور مطلق بیان می کند که مدعی مشاهده را پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی باید تکذیب کرد و این مطلبی است افزون بر عدم تعیین جانشین.

ثالثاً با مرگ سمری نیابت خاص پایان یافته و علمای شیعه مدعیان نیابت را از این راه تکذیب می کردند و به ذیل توقیع در رد آنان استدلال نمی کردند چون ذیل آن مربوط به تمام مدعیان مشاهده است نه ادعای همراه با نیابت ۱۸۶.

۳. توجیه دیگری که ذکر کرده اند برگرفته از قصه جزیره خضراء است که قهرمان افسانه در پاسخ به این اشکال که مدعی مشاهده را باید تکذیب کرد می گوید:

(این مربوط به زمانی است که دشمنان اهل بیت زیاد بودند و بنی عباس بر مردم مسلط به گونه ای که شیعه از بیان این مطالب امتناع می ورزید. اما در این زمان که مدتی طولانی از غیبت می گذرد و دشمنان از دستیابی به

حضرت ناامید شده اند و شهرهای ما از دشمنان و ظلم و کینه آنان به دور است رؤیت و مشاهده حضرت اشکال ندارد (۱۸۷).

پاسخ:

۱. داستان جزیره خضراء داستانی است ساختگی که نه مدرکی دارد و نه ارزش علمی. آقا بزرگ تهرانی آن را داستانی تخیلی و غیرواقعی می داند (۱۸۸).

کاشف الغطاء این داستان را غیرصحیح و از باورهای اخباریان می داند که از کتابهای مهجور و متروک گرفته اند:

(ومنها اعتمادهم علی کل روایة حتی ان بعض فضلائهم رأی فی بعض الكتب المهجورة الموضوعة لذكر ما یرویه القصاص من ان جزيرة فی البحر تدعی الجزيرة الخضراء فیها دور لصاحب الزمان فیها عیاله واولاده فذهب فی طلبها حتی وصل الی مصر فبلغه انها جزيرة فیها طوائف من النصارى. وكأنه لم یر الاخبار الدالة علی عدم وقوع الرؤیة من احد بعد الغیبة الكبرى ولا تتبع کلمات العلماء الدالة علی ذلك (۱۸۹)).

و از اخبار منکر و شکف انگیز اخباریان اعتماد آنان به هر روایتی است. حتی برخی از فضلاء آنان از کتابهای مهجور و ساختگی حکایتی را می آورند که افسانه سرایان نقل کرده اند: جزیره ای است در دریا به نام جزیره خضراء و در آن خانه های صاحب الزمان و خانواده و اولادش قرار دارد. او [قهرمان داستان] نیز به آن جا می رود و می بیند که در آن جزیره گروهی از نصارا وجود دارند.

گویا او اخباری را که دلالت دارد بر عدم وقوع رؤیت در غیبت کبری ندیده و نه هم کلمات علما را که بر این مطلب دلالت می کند تتبع کرده است.

امروزه متأسفانه برخی دست به انتشار این افسانه زده اند و آن را با جزیره برمودا تطبیق کرده اند. در برابر عالمان بصیری به این افسانه پاسخ داده اند و ساحت امام عصر (عج) را از این موهومات مبرا دانسته اند.

محدث نوری نیز داستانی نقل می کند که از محتوای آن برمی آید که داستان جزیره خضراء موهوم است (۱۹۰).

شهید قاضی طباطبایی پس از نقل استدلال محدث نوری: (محبوب بودن آنان از انظار خلائق با عموم قدرت خدای تعالی بُعدی ندارد ۱۹۱) می نویسد:

(واما حياة مولانا الامام المهدي المنتظر ارواحنا فداء واثباتها فلاحتیاج لنا فی اثباتها الی هذه الحکایات و القصص و سردها فی الکتب مع ان الله تعالی علی کل شیء قدير ودلالة الايات القرآنية والاخبار المتواترة بطرق السنة والشیعة وضرورة المذهب الامامية کافية فی اثباتها مع اثبات العلم الیوم امکان الخلود للانسان فی الدنيا آلاًفاً من السنین وكذا لا احتیاج الی القول بانه علیه السلام یعیش فی الاقلیم الثامن او فی جابلقا او جابلسا او انه یعیش ببدنه المثالی البرزخی وامثال هذه الاقاویل المنكرة المزخرقة المخالفة لضرورة مذهب الإمامية فانها من الدعاوی التي لا دلیل علیها اصلاً ۱۹۲).

زندگی امام مهدی منتظر ارواحنا فداء و اثبات آن نیاز به این حکایتها و قصه ها ندارد که ما آنها را وارد کتابها کنیم. با این که خدا بر هر کاری تواناست و آیات قرآن بر این دلالت دارد و اخبار متواتر از طریق سنی و شیعه و ضرورت مذهب در اثبات وجود آن حضرت کافی است. افزون بر این امروز دانش بشری امکان جاودانگی انسان را در دنیا اثبات کرده و یک انسان می تواند هزاران سال زندگی کند. و همین طور نیازی نیست به این که بگوییم آن حضرت در اقلیم هشتم یا در جابلقا و یا جابلسا زندگی می کند یا حضرت با بدن مثالی زندگی می کند و از این گونه سخنان غیر واقعی که مخالف ضرورت مذهب امامیه است و از ادعاهایی است که اصلاً دلیلی بر آن نیست.

۲. این توجیه با آنچه در توقیع آمده سازگار نیست؛ زیرا بیان می کند که مدعی مشاهده را پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی باید تکذیب کرد و او (کذاب مفر) است و این تفاوتی بین دوران بنی عباس و غیر آن قائل نشده است.

۳. در همان حکایت جزیره خضراء قهرمان داستان که مدعی است به شش واسطه به امام می رسد تصریح دارد که خود حضرت را ندیده است ۱۹۳ با این که ادعای نیابت خاص را دارد برخلاف توقیع. چگونه کسی که برابر داستان در کنار حضرت به سر می برد حضرت را دیدار نکند اما دیگران چنین ادعایی بکنند. حتی فیض کاشانی که به گونه ای داستان جزیره خضراء را پذیرفته ۱۹۴ و در

نوادر الاخبار آن را نقل کرده معتقد است که در عصر غیبت کبری امکان ارتباط و دیدار با حضرت وجود ندارد: (فان فی الطویلة لیس لشیعته الیه سبیل ۱۹۵).

تاویلات دیگری نیز محدث نوری برای توقیع ذکر کرده که به برخی از آنها در ضمن اشاره کردیم و برخی ارزشی ندارند که به بحث درباره آنها بپردازیم.

با تحقیقی که درباره توقیع ارائه دادیم شکی در درستی آن نیست. بر همین اساس علامه بحرالعلوم که داستانهای درباره ملاقات وی با حضرت حجت(عج) نقل کرده اند ۱۹۶ در توقیعات مفید تردید می کند ۱۹۷ و سعی می ورزد توجیهایی ارائه دهد و به آن پاسخ دهد.

توقیعات شیخ مفید

از مواردی که امکان دارد بر ارتباط با حضرت حجت در غیبت کبری استفاده شود توقیعاتی است که گفته می شود از جانب آن حضرت برای شیخ مفید (ذیقعه ۳۳۶ / رمضان ۴۱۳) ارسال شده که یکی به تاریخ صفر ۴۱۰ و دیگر شوال ۴۱۲ و سومی ذی الحجه ۴۱۲ است ۱۹۸ .

در درستی این توقیعات تردیدهایی وجود دارد. این توقیعات را برای نخستین بار ابومنصور طبرسی از علمای قرن ششم بدون سند پس از نزدیک به صد سال که از فوت شیخ مفید می گذرد در احتجاج نقل می کند. آن گاه شاگرد وی ابن شهر آشوب (م: ۵۸۸) به آن اشاره می کند ۱۹۹. شاگرد ابن شهر آشوب ابن بطریق (م: ۶۰۰) ۲۰۰ آنها را مطرح کرده است ۲۰۱.

اما شاگردان مفید: سید مرتضی نجاشی شیخ طوسی ابو یعلی جعفری ابوالفتح کراچی سلاربن عبدالعزیز دیلمی و... با این که تألیفات فراوانی داشته اند به این توقیعات اشاره نکرده^۱ند.

علامه بحرالعلوم طباطبایی نیز در این توقیعات در کتاب رجالی خود ۲۰۲ و آقای خویی در معجم رجال الحدیث ۲۰۳ تردید کرده اند. پیش بینی این توقیعات از

حوادث آینده دلیل بر درستی آن نخواهد بود زیرا آنچه به دست ما رسیده پس از حوادث بوده که امکان جعل آنها می رود.

نگاهی به حکایات

برابر روایاتی که ذکر شد ارتباط با امام زمان (عج) در زمان غیبت برای شیعیان امکان ندارد و این اصلی است برگرفته از ادله و روایات. سخن گفتن برخلاف این اصل نیاز به ارائه دلیل و حجت شرعی دارد. داستانهای ناسازگار با این اصل قابل استناد نخواهند بود.

بیشتر داستانهای نقل شده از افراد عادی و معمولی است که در مواردی ادعای مشاهده حضرت را نداشته اند بلکه دیگران چنین مطلبی را پنداشته اند.

درپاره ای از این داستانها اگر دقت کافی بشود با امام زمان تطبیق ندارند.

برخی از ادعاهای مطرح شده همراه معجزه و برخی بدون آن است. می توان ادعا کرد تمام علما و فقهای بزرگواری که به آنها نسبت دیدار و ارتباط با حضرت را داده اند نه در کتابهای خود چنین ادعایی را مطرح کرده اند و نه در جای دیگر. این خود دلیلی است بر غیر واقعی بودن نسبتها. اگر فرض را بر وقوع چنین دیدارهایی بگذاریم چون معتقد بودند مدعی دیدار را باید تکذیب کرد به اظهار چنین مطلبی نپرداخته اند.

پاره ای از داستانهای نقل شده سالها بعد به کتابها راه یافته که جای تأمل دارد و در درستی آنها باید شک کرد.

آنچه محدث نوری در کتابهای خود از تاریخ قدیم قم به نقل از مونس الحزین نقل کرده است ۲۰۴ صحیح به نظر نمی رسد و از جهات گوناگون در آن تردید کرده اند:

۱. در وجود چنین مطالبی در تاریخ قدیم قم تردید است ۲۰۵.

۲. برای شیخ صدوق کتابی به نام (مونس الحزین) ذکر نشده است.

۳. داستان نقل شده با حوادث تاریخی سازگار نیست مگر این که دوران

وقوع آن را در غیبت صغری بدانیم آن گونه که برخی احتمال داده اند.

برخی داستانهای دیگر نیز بافاصله زمانی زیاد وارد کتابها شده و امروز در دسترس قرار گرفته است. از جمله: آنچه به علامه حلی (م: ۷۲۶) نسبت داده اند در رابطه با دیدار امام زمان. اینها دلیلی ندارد جز این که بر سر

زبانها افتاده اند چه نقل ملاصفرعلی در قصص العلماء ۲۰۶ چه نقل قاضی نورالله شوشتری (م: ۱۰۱۹) در مجالس المؤمنین.

قاضی نورالله شوشتری می نویسد:

(گویا علامه بین خواب و بیداری با حضرت گفت وگویی داشته تا وی را در استنساخ کتاب یکی از مخالفان یاری کند ۲۰۷).

محدث نوری می نویسد:

(بهتر این است که بگوییم: گفت وگو در خواب بوده است ۲۰۸).

ظاهراً رواج این داستانها از زمان سیدبن طاووس به بعد بوده است ایشان با این که امکان رؤیت را در دوران غیبت غیر ممکن ندانسته ولی خود چنین ادعایی نکرده و فقط در یک مورد بیان کرده که دعای حضرت را شنیده است ۲۰۹.

نقل این داستانها اختصاصی به شیعه ندارد بلکه برخی از علمای اهل سنت نیز که اعتقاد به مهدی داشته اند داستانهایی نقل کرده اند که از خود داستان نادرستی آن فهمیده می شود.

علمای شیعه نیز برای اثبات این که دیگران به مهدی اعتقاد دارند آن داستانها را نقل کرده اند از جمله نوشته اند:

(مردی مدتی شرابخوار و عیاش بود بعد توبه کرد و در مسجد اموی دمشق وصف مهدی را شنید. به وی علاقه مند شد. در یکی از روزها که با تأثر در مسجد نشسته بود مردی دست به پشت وی زد و گفت: من مهدی هستم که دنبالش می گردی چند روزی از وی خواست که خانه ای به او اختصاص دهد و مهدی یک هفته در آن جا ماند ۲۱۰).

یا سید مهدی شیوخی (م ۱۲۸۷ هـ.ق.) در کتاب بوارق الحقایق که شرح سفرهای اوست داستانهایی نقل می کند که با هیچ عقل سلیمی سازگار نیست از جمله ادعا می کند:

دوبار با خضر دیدار داشته است.

در طوس مهدی(ع) را دیده و ایشان آیات و اورادی را در دهان وی فوت کرده است. در این دیدار امام زمان چند کلمه به فارسی با لهجه افغانی گفته او مطلب را فهمیده اما زمانی که او چند واژه به فارسی می گوید حضرت متوجه مقصود وی نمی شود از این روی برای آن حضرت توضیح می دهد ۲۱۱.

از این داستانهای به دور از عقل و مبانی و ناسازگار با روایات فراوان که شرح آنها گذشت در کتابها و نوشته ها زیاد راه یافته و متأسفانه بدون هیچ کنترل و دقتی در دسترس همگان قرار گرفته است و این اندیشه ناب و باور مقدس و سازنده و تحول آفرین شیعه را با خرافات و دروغها و افسانه پردازیها در هم آمیخته اند که جا دارد اهل فکر و اندیشه این هجوم شوم را دفع کنند و نگذارند باور به مهدی(عج) با این موهومات خدای ناخواسته خدشه دار گردد.

خلاصه:

۱. در دوران امامت امام حسن عسکری(ع) گروهی از شیعیان امام عصر(عج) را ملاقات کرده اند که نام آنان در کتابهای تاریخی ذکر شده است.

۲. در دوران غیبت صغری گروهی به خدمت حضرت رسیده اند ولی از طریق سفیران و نایبان خاص.

۳. آغاز غیبت کبری با مرگ آخرین سفیر حضرت علی بن محمد سمری در سال ۳۲۹ شروع و اکنون نیز ادامه دارد. براین اساس مدعیان نیابت پس از فوت آخرین سفیر تکذیب می شوند.

۴. توقیع شریفی که شش روز پیش از مرگ سمری صادر شده از جهت سند و دلالت هیچ اشکالی ندارد و راوی آن از مشایخ نقه شیخ صدوق است و دربردارنده معجزه.

۵. توقیع مشاهده حضرت را در دوران غیبت کبری تا هنگام خروج سفیانی نفی می کند و مدعی مشاهده را (کذاب مفر) می شناسد و تفاوتی ندارد که وی مدعی نیابت باشد یا نباشد. مدعی اعم است از این که در

ادعای خود راست بگوید یا دروغ البته در صورتی که با معجزه ای رخ نماید که اثبات آن نیاز به دلیل نداشته باشد ظاهراً توقیع با آن مخالفتی ندارد.

۶. افزون بر توقیع از سه دسته از روایات نفی رؤیت و ارتباط با حضرت در غیبت کبری استفاده می شود. در یک دسته تصریح شده بود که حضرت در مراسم حج شرکت می کند مردم را می بیند ولی مردم حضرت را نمی بینند و نمی شناسند.

۷. حضرت حجت(عج) در جمع مردم حضور می یابد و به آنان سلام می کند. اما مردم حضرت را نمی شناسند بسان یوسف. بنابراین به هیچ وجه زندگی ایشان در بدن مثالی یا به صورت روح مجرد نیست.

۸. بزرگانی مانند: سید مرتضی شیخ طوسی که امکان ارتباط و مشاهده حضرت را مطرح کرده اند فقط در پاسخ از اشکال بوده و این مطلب را به گونه احتمال ارائه داده اند.

۹. فقط یک دسته از روایات امکان دیدار با حضرت را برای خادمان ایشان (موالی خاصه) اثبات می کرد و دلیلی بر امکان ملاقات و ارتباط دیگران وجود ندارد. شیخ مفید بر این اساس امکان ارتباط را مختص به این گروه می دانست.

۱۰. ذکر نام اصلی و کنیه حضرت برابر نظر گروهی از علمای شیعه اشکال ندارد و گروهی از بزرگان که بردن نام حضرت را در محافل جایز نمی دانند ظاهراً نوشتن نام اصلی و کنیه ایشان را در کتابها روا می دانند.

۱۱. بزرگانی که از آنان حکایت دیدار با حضرت حجت نقل شده خود در این باره ادعایی نکرده اند.

۱۲. اگر فرض را بر امکان مشاهده و ارتباط با حضرت بدانیم برابر صریح توقیع دیدارکنندگان حق اظهار آن را ندارند و به تعبیر شیخ طوسی خود می دانند و نفس خویش و از این روی اگر کسی ادعای رویت و مشاهده کند باید تکذیب شود؛ چرا که امام عصر وی را (کذاب مفتر) معرفی کرده است.

۱. برای این که عقیده بزرگان شیعه در این موضوع روشن شود مسأله ۱۸ (جوابات المسائل المیافاریات) سید مرتضی را در این جا می آوریم: از سید مرتضی سؤال شده که در روایت آمده: سرور ما رسول خدا و مولای ما امیرالمؤمنین علیهما السلام نزد هر محتضری حاضر می شود (بحارالانوار ج ۶/۸۸). ...

۲. (ارشاد) شیخ مفید ج ۲/۳۴۰ مؤسسه آل البیت.

۳. (اعلام الوری) امین الاسلام طبرسی ۴۱۶ / دارالمعرفة بیروت; (كشف الغمه) علی بن عیسی اربلی ج ۳/۳۲۰
دارالکتب الاسلامی بیروت; (مرآة العقول) علامه مجلسی ج ۴/۵۲. دارالکتب الاسلامیة تهران.

۴. (الفصول المختاره) شیخ مفید ۳۲۸ / کنگره هزاره شیخ مفید; (بحار الانوار) علامه مجلسی ۵۰ / ۵۰۴ مؤسسه
الوفاء بیروت.

۵. (المسائل العشرة فی الغیبة) شیخ مفید کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۶. (فرق الشیعه) نوبختی ترجمه جواد مشکور ۱۳۹ / علمی و فرهنگی تهران; (المقامات و الفرق) عبدالله اشعری
تحقیق محمد جواد مشکور ۱۰۲ / . در این کتاب پانزده گروه ذکر شده است.

۷. (مروج الذهب) مسعودی ج ۴/۱۹۹ دارالمعرفة بیروت; (بحار الانوار) ج ۵۰/۳۳۶.

۸. (الفصول المختاره) شیخ مفید ۳۲۱ / .

۹. (کمال الدین و تمام النعمه) شیخ صدوق تحقیق علی اکبر غفاری / ۴۳۴ انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
مدرسین; (اعلام الوری) امین الاسلام طبرسی ۴۲۵ / .

۱۰. (کتاب الغیبة) شیخ طوسی ۴۱۵ / ۴۱۷ مؤسسه المعارف الاسلامیة قم.

۱۱. (همان مدرک) ۳۹۷ - ۴۱۲.

۱۲. (تاریخ الغیبة الصغری) سید محمد صدر ۴۰۴ / دارالمعارف للمطبوعات بیروت. زمان مرگ عثمان بن سعید
مشخص نیست و آنچه در این کتاب آمده حدسی است.

۱۳. (کتاب الغیبة) شیخ طوسی ۳۶۶ / .

۱۴. (همان مدرک) ۳۸۶ / .

١٥. (همان مدرک) ٣٩٤/.

١٦. (همان مدرک) ٢٩١/; (كمال الدين و تمام النعمه) ٤٨٤/; (وسائل الشيعه) ج ١٠١/١٨.

١٧. (همان مدرک) ٣٩٠/.

١٨. (كمال الدين و تمام النعمه) ٥١٦/.

١٩. (كتاب الغيبة) شيخ طوسی ٢٥٣/.

٢٠. (مفردات) راغب اصفهانی ٢٦٧/ دار المعرفة بيروت.

٢١. (مصباح المنير) ٣٢٤/ فيومي دارالهجره قم.

٢٢. (كتاب الغيبة) ابو زينب محمد بن ابراهيم نعماني ١٦٠/ تحقيق على اكبر غفاري مكتبة الصدوق تهران.

٢٣. (وافي) فيض كاشاني ج ٢/٤١٤ - ٤١٦ مكتبة الامام امير المؤمنين اصفهان.

٢٤. (حق المبين) ٨٧/ چاپ سنگي.

٢٥. (المسائل العشرة في الغيبة) شيخ مفيد ٨٢/; (الرسالة الاولى في الغيبة) شيخ مفيد/ ١٢ گنگره هزاره شيخ مفيد.

٢٦. (كمال الدين و تمام النعمه) شيخ صدوق ٥١٦/.

٢٧. (كتاب الغيبة) شيخ طوسی ٣٩٥/.

٢٨. (اعلام الوري) امين الاسلام طبرسي ٤١٧/.

۲۹. (مجمع الرجال) قهپائی ج ۷/۱۸۹. دارالکتب العلمیه به نقل از (ربیع الشیعه) سیدبن طاووس. محدث نوری (ربیع الشیعه) را خلاصه ای از اعلام الوری می داند.

۳۰. (الاحتجاج) ابومنصور احمدبن علی بن ابی طالب طبرسی تحقیق خراسانی ج ۲/۴۷۸ مؤسسه الاعلمی بیروت.

۳۱. (کشف الغمه) علی بن عیسی اربلی ج ۳/۳۲۰ دارالکتب الاسلامی.

۳۲. (بحارالانوار) علامه مجلسی ج ۵۱/۳۶۱.

۳۳. (مرآة العقول) علامه مجلسی ج ۴/۵۳ دارالکتب الاسلامیه.

۳۴. (نوادر الاخبار) فیض کاشانی تحقیق مهدی انصاری قمی ۲۳۳ / مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۳۵. (الخرايج والجرائح) قطب الدین راوندی ج ۳/۱۱۲۸ ح ۴۶ مؤسسه الامام المهدی قم; (اثبات الهداة) شیخ حرّ عاملی ج ۳/۶۹۳ ح ۱۱۲; (معجم احادیث الامام المهدی) ج ۴/۳۱۷ ح ۳۱۸ تحت اشراف کورانی.

۳۶. (کمال الدین و تمام النعمه) ۵۱۶ /.

۳۷. (کتاب الغیبه) طوسی ۳۹۵ /.

۳۸. (کتاب الغیبه) شیخ طوسی / ۴۱۲; (بحارالانوار) ج ۵۱ / ۳۷۷ .

۳۹. (جنته الماوی) محدث نوری چاپ شده در (بحارالانوار) ج ۵۳/۳۱۸.

۴۰. (نجم الثاقب) محدث نوری ۴۸۴ / باب هشتم جعفری مشهد.

۴۱. (منتخب الاثر فی الامام التانی عشر) لطف الله صافی ۴۰۰ / داوری قم.

٤٢. (مجمع الرجال) قهپائی ج ٧/١٩٠.

٤٣. (مکیال المکارم) سید محمد تقی موسوی اصفهانی ترجمه سید مهدی حائری قزوینی ج ٢/٥٠٧ دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.

٤٤. (کمال الدین و تمام النعمه) شیخ صدوق ٥١٢/.

٤٥. (کتاب الغیبه) شیخ طوسی ٢٤٢/ چاپ قدیم مکتبه نینوی; (اثبات الهداة) ج ٣/٦٩٣ ح ١١٢ باب معجزات صاحب الزمان.

٤٦. (کمال الدین و تمام النعمه) ٥٢٠/.

٤٧. (علل الشرايع) شیخ صدوق ٦٩/ ٤٠٣. دار احیاء التراث العربی بیروت.

٤٨. (همان مدرک) ٦٩/ ١٣٢ ٢٤٠ ٤٠٣.

٤٩. (همان مدرک) ١٧٥/.

٥٠. (همان مدرک) ٦٨/ ١٣١ ٤٠٥.

٥١. (خصال) شیخ صدوق ٤٥١/ ح ٥٧ انتشارات اسلامی قم.

٥٢. (همان مدرک) ٣١٤/ ٣٣٠ ٤٥١ ٥٤٣.

٥٣. (همان مدرک) / ٤٥١ ٥٧٢ ٦٠٣ ٦٥٢ ٦٥٠.

٥٤. (همان مدرک) ٣٤٥/.

۵۵. همان مدرک (۳۸۷).

۵۶. همان مدرک (۲۹۱ / ۳۸۷ ۲۵۰).

۵۷. همان مدرک (۳۴۵ / ۲۸۵).

۵۸. (معجم رجال الحديث) آقای خویی ج ۴/۲۷۴ دارالزهراء بیروت.

۵۹. همان مدرک (۲۷۵).

۶۰. (مستدرک الوسائل) محدث نوری ج ۳/۶۵۷ چاپ سنگی.

۶۱. (عیون اخبار الرضا) شیخ صدوق تحقیق سید مهدی حسینی لاجوردی ج ۲/۱۷۴.

۶۲. همان مدرک (۲۳۰).

۶۳. همان مدرک (ج ۲/۲۴ ۱۷۴ ۲۱۴ ۲۳۰ ۲۳۷ ۲۴۲ ۲۵۵ ۲۵۹ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۷۲; ج ۱/۷۲ ۸۸ ۱۲۰ ۱۴۱ ۱۹۲ ۲۷۷).

۶۴. همان مدرک (ج ۱/۱۴۱ ۲/۲۴).

۶۵. همان مدرک (ج ۲/۲۵۹).

۶۶. (امالی) شیخ صدوق ترجمه محمد باقر کمره ای ۶۰/۶۸ ۱۲۳ کتابخانه اسلامیة و عربی / ۵۸ ۶۵ ۱۰۷.

۶۷. همان مدرک (/ ۳۸).

۶۸. همان مدرک (/ ۲۴۳).

٦٩. (همان مدرک) ٤٠٩ / ٥٥٢ ٥٨٣ ٦٥٧ ٦٧٠.

٧٠. (من لايحضره الفقيه) شيخ صدوق تحقيق على اكبر غفارى ج ٤ / ٤٢٢ دارالتعارف بيروت; (مستدرک الوسائل) ج ٣/٦٦٠ چاپ سنگى.

٧١. (من لايحضره الفقيه) تحقيق على اكبر غفارى ج ٤/٤٧٦; (مستدرک الوسائل) ج ٣/٦٥٧.

٧٢. (من لايحضره الفقيه) ج ٤ / ٩١ ١٩ ١٣٢ .

٧٣. (معجم رجال الحديث) ج ٥/١٧٣.

٧٤. (تهذيب الاحكام) شيخ طوسى ج ٦/٩٥ ح ٢١٧٧ دارالتعارف بيروت.

٧٥. (نهاد آموزش اسلامى) دكتور منيرالدين احمد ترجمه محمد حسين ساكت ٦٠. / آستان قدس; (اقرّب الموارد) ج ٢/١٠٤ كتابخانه آية الله مرعشى قم.

٧٦. (امالى) شيخ صدوق ١٥.

٧٧. (كتاب الغيبة) شيخ طوسى ٤١٧.

٧٨. (كمال الدين و تمام النعمة) ٥١٢.

٧٩. (لسان الميزان) ابن حجر ج ٢/٢٧١ شماره ١١٢١.

٨٠. (اثبات الهداة) ج ٣/٦٩٣.

٨١. (كافى) كلينى تحقيق على اكبر غفارى ج ١/٤٣١ دارالتعارف بيروت.

۸۲. (کتاب الغیبة) شیخ طوسی ۲۵۳/ح ۲۳۹ ۲۲۷ و ۲۲۴ ۲۲۳ ۲۲۵ ۲۲۶ و از احادیث ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ -
۲۳۲ پیداست که حضرت را در کودکی دیده اند.

۸۳. ر. ک به: پاورقیهای ۲۶ تا ۳۲.

۸۴. (رجال) سید بحر العلوم ج ۳/۳۲۰ مکتبه الصادق تهران.

۸۵. (کتاب الغیبة) نعمانی ۱۴/.

۸۶. (همان مدرک) ۱۴۴/.

۸۷. (همان مدرک) ۱۴۵/.

۸۸. (همان مدرک) ۱۶۴/.

۸۹. (کمال الدین و تمام النعمه) ۳۷۰/.

۹۰. (کافی) ج ۱/۳۳۲ (الوافی) ج ۲/۴۰۳.

۹۱. (نجم الثاقب) ۵۹/.

۹۲. (الوافی) ج ۲.

۹۳. (کمال الدین و تمام النعمه) ۴۸۲/.

۹۴. (نجم الثاقب) ۵۸/; (بحار الانوار) ج ۵۱/۳۲.

۹۵. (بحار الانوار) ج ۵۱/۳۳.

۹۶. (نجم الثاقب) ۵۸/؛ (فرق الشيعه) نوبختی ترجمه و تعليق از محمد جواد مشكور ۱۵۴/ علمی و فرهنگي.

۹۷. (کافی) ج ۱/۳۳۳.

۹۸. (وافي) ج ۲/۴۰۳.

۹۹. (کمال الدين و تمام النعمه) ۶۴۸/.

۱۰۰. (همان مدرک) ۳۶۸/.

۱۰۱. (بحار الانوار) ج ۵۱/۳۱.

۱۰۲. برای آگاهی از اقوال در این باره ر. ک: (مکیال المکارم) ج ۲/۱۷۲؛ (کمال الدين و تمام النعمه) ج ۲/۳۶۹ پاورقی.

۱۰۳. (نجم الثاقب) ۵۸/؛ (کمال الدين و تمام النعمه) ۳۰۷/.

۱۰۴. (کمال الدين و تمام النعمه) ۶۴۸/۳۰۹.

۱۰۵. (اعتقادات) شيخ صدوق ۹۳/۹۵. شيخ صدوق می نویسد: (و نعتقد حجة الله في ارضه و خليفته علي عباده في زماننا هذا هو القائم المنتظر محمد بن الحسن بن علي بن محمد...).

۱۰۶. (ارشاد) شيخ مفيد ج ۲ / ۳۴۲.

۱۰۷. (نجم الثاقب) ۲۴۷/؛ (کلمه طيبه) ۴۶۱/، اسلاميه تهران.

۱۰۸. (کافی) ج ۱/۳۳۹.

۱۰۹. (کتاب الغيبة) نعماني ۱۷۶/ ح ۱۶. در نقل نعماني آمده. (لا يرونه فيه).

١١٠. (مرآة العقول) ج ٤/٤٧.

١١١. (همان مدرک) ١٧٥/ح ١٥.

١١٢. (الكافي) ج ١/٣٣٧; (كتاب الغيبة) شيخ طوسي ٢٥١/; (كمال الدين و تمام النعمه) ٤٤٠/ (وافى) ج ٢/٤١٣.

١١٣. (كتاب الغيبة) نعماني ١٧٥/ح ١٣ و ١٤.

١١٤. (مرآة العقول) ج ٤ / ٤٢ .

١١٥. (كمال الدين و تمام النعمه) ٤٤٠/ح ٨; (من لا يحضره الفقيه) ج ٢/٥٢٠ (وافى) ج ٢/٤١٣.

١١٦. (كمال الدين و تمام النعمه) ٤٤٠/ح ١٠.

١١٧. (كمال الدين و تمام النعمه) ٣٠٣/; (نوادير الاخبار) فيض كاشاني ٢٢٧/.

١١٨. (همان مدرک) ٣٠٤/.

١١٩. (همان مدرک) ٣٠٤ - ٣٠٢ ح ٩ ١١ ١٢ ١٥ ١٧ ١٨.

١٢٠. (كتاب الغيبة) نعمان ١٤٣/ - ١٤٤.

١٢١. (كمال الدين و تمام النعمه) ٣٢٣/.

١٢٢. (بحار الانوار) ج ٥١/١٣٧.

١٢٣. (همان مدرک) ١٤٥/.

۱۲۴. (ارشاد) ج ۲/۳۷۵.

۱۲۵. (جنة المأوى) ۲۶۶ / محمد حسين كاشف الغطاء با تعليقات شهيد قاضى طباطبايى تبريز.

۱۲۶. اين سخن از كسى است كه براى نوشتن كتاب خود به شيراز بغداد طبريه اردن دمشق و حلب سفر كرده است. رك . ك: (غيبت) نعمانى مقدمه ۱۱ / .

۱۲۷. (كتاب الغيبة) نعمانى ۱۶۰ / .

۱۲۸. (الرسالة الاولى فى الغيبة) شيخ مفيد ۱۲ / كنگره هزاره شيخ مفيد.

۱۲۹. (تنزيه الانبياء) سيد مرتضى ۱۸۲ / رضى قم.

۱۳۰. (رسائل الشريف المرتضى) ج ۲/۲۹۷; و حاشية (اللوامع الالهية) فاضل مقداد با حاشيه و تعليقات شهيد قاضى طباطبايى ۲۸۹ / تربيت تبريز.

۱۳۱. (الشافى فى الامامة) سيد مرتضى با تحقيق سيد عبدالزهراء حسيني خطيب و سيد فاضل ميلانى مؤسسه الصادق للطباعة والنشر تهران.

۱۳۲. (المقنع فى الغيبة) چاپ شده در مجله (تراثنا) شماره ۲۷/۲۱۳ مؤسسه آل البيت قم.

۱۳۳. (اعلام الورى) ۴۴۰ / .

۱۳۴. (كشف الغمه) ۳/۳۲۸ .

۱۳۵. (كنز الفوائد) كراچكى ج ۲/۲۱۸ دار الذخائر.

۱۳۶. (المتقذ من التقليد) سديد الدين محمود الحمصى الرازى ج ۲/۳۷۸ انتشارات اسلامى قم.

۱۳۷. (تلخیص الشافی) تحقیق سید حسین بحر العلوم ج ۴/۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۱۷ عزیزی قم.

۱۳۸. (کتاب الغیبه) ۹۹/؛ (بحار الانوار) ج ۵۱/۱۹۶؛ (جنة المأوی) چاپ شده در (بحار الأنوار) ج ۵۳/۳۱۳.

۱۳۹. (الخرائج والجرائح) قطب راوندی (م: ۵۷۳) ج ۱/۴۷۵ ح ۱۸ مؤسسه الامام المهدي قم. سال ۱۴۰۹ این حکایت را راوندی با تعبیر (روی عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه) آورده است. بین این قولویه (م: ۳۶۹) و راوندی بیش از دو قرن فاصله دارد. دیگران نیز جریان را از خرائج نقل کرده اند.

۱۴۰. (تلخیص الشافی) ج ۱/۳۴ مقدمه؛ (الاعلام) زرکلی ج ۳/۲۷۳ دارالعلم للملایین.

۱۴۱. (تلخیص الشافی) ۴/۲۱۷.

۱۴۲. (کتاب الغیبه) شیخ طوسی ۹۳/.

۱۴۳. علامه مجلسی پس از نقل دیدگاههای شیخ طوسی بر آنها انتقاداتی دارد از جمله در این باره که (هیچ کس نمی داند مگر حال خود را) که نتیجه آن مقصر دانستن کسانی است که حضرت را نمی بینند سخنانی دارد. ر. ک: (بحار الانوار) ج ۵۱/۲۱۴. این دیدگاه در پاورقی چاپ جدید (کتاب الغیبه) شیخ طوسی ۹۹/ نیز ذکر شده است.

۱۴۴. (کشف الغمه) ج ۳/۳۲۸.

۱۴۵. (الشافی فی الامامه) سید مرتضی ج ۱/۱۴۹ و ۱۴۸ وی در پاسخ از این اشکال: اگر غیبت امام زمان (ع) از باب ترس از دشمنان است؛ چرا بر اولیای خود ظاهر نمی شود دو جواب می دهد و احتمال ارتباط را سومین پاسخ قرار داده است:...

۱۴۶. (اعلام الوری) ۴۴۰/.

۱۴۷. (رسائل الشریف المرتضی) ج ۲/۲۹۹؛ (المقنع فی الغیبه) چاپ شده در مجله (تراثنا) شماره ۲۷/۲۲۱.

۱۴۸. قاعده لطف از قواعد کلامی است که متکلمان به آن بر وجود و لزوم معصوم استدلال می کنند. و این بدان معنی است که خداوند زمینه نزدیکی انسان به طاعت و دوری او را از معصیت فراهم می کند اما نه به گونه ای که به حد اجبار برسد....

۱۴۹. علامه طباطبائی (شیعه در اسلام ۱۵۲/۱) بر تأثیر معنوی امام در نفوس تأکید می کند و می نویسد: (بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام. در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد. اگر چه از چشم جسمانی ایشان مستور است و خودش بیوسته لازم است. اگر چه موقع ظهور و اصلاح جهانیش تاکنون نرسیده). امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی بر تأثیر حضرت در دل‌های مؤمنین اشاره می فرماید: (ان غاب عن الناس شخصه فی حال هدیتهم فان علمه و آدابه فی قلوب المؤمنین مثبتة فهم بها عاملون) کمال الدین ۳۰۳/۳.

۱۵۰. (الرسالة الاولى فی الغیبة) شیخ مفید ۱۳/ گنگره هزاره شیخ مفید.

۱۵۱. (کافی) ج ۱/۳۴۰; (بحار الانوار) ج ۱۵۳/۵۲ ۱۵۷; (کتاب الغیبة) نعمانی ۱۸۸/ح ۴۱.

۱۵۲. (مرآة العقول) ج ۴/۵۰.

۱۵۳. (شرح کافی) ملا صالح مازندرانی ج ۶/۲۴۳ تحقیق و تعلیق شعرانی اسلامیة تهران.

۱۵۴. (بحار الانوار) ج ۵۲/۱۵۸.

۱۵۵. (جنة المأوی) چاپ شده در (بحار الانوار) ج ۵۳/۳۲۰.

۱۵۶. (جامع الرواة) ج ۱/۵۴۷ دار الاضواء بیروت.

۱۵۷. (بحار الانوار) ج ۵۲/۱۵۷.

۱۵۸. (کتاب الغیبة) نعمانی ۱۸۸/ح ۴۳.

١٥٩. (مرآة العقول) ج ٤/٥٠.

١٦٠. (همان مدرک) ٥٢/.

١٦١. (شرح کافی) ملا صالح ج ٦/٢٤٣.

١٦٢. (وافی) ج ٢/٤١٢.

١٦٣. (کافی) ج ١/٣٤٠.

١٦٤. (کتاب الغیبة) نعمانی ١٧٠/.

١٦٥. (شرح کافی) ملا مصالح ج ٦/٢٤٥ ح ١٩.

١٦٦. (مرآة العقول) ج ٤/٥٢.

١٦٧. (وافی) ج ٢/٤١٦.

١٦٨. (کتاب الغیبة) نعمانی ١٧١ ١٧٢.

١٦٩. (بحار الانوار) ج ٥٢/١٥٣.

١٧٠. (کتاب الغیبة) ١٦٢/ ح ١٢٠.

١٧١. (همان مدرک) ٦١/ ح ٦٠.

١٧٢. (منتخب الانتر) لطف الله صافی ٢٥٣/ به نقل از: (البرهان فی علامات آخر الزمان) متقی هندی.

۱۷۳. (المسائل العشرة فى الغيبة) ۸۲/ كنگره هزاره شيخ مفيد.

۱۷۴. (كشف القناع) اسدالله تسترى معروف به محقق كاظمى ۲۳۰/ چاپ سنگى افست مؤسسه آل البيت قم.

۱۷۵. (جنة المأوى) چاپ شده در (بحار الأنوار) ج ۵۳/۳۲۱.

۱۷۶. (نجم الناقب) ۴۸۹/.

۱۷۷. (الدرر الفوائد) ۳۷۲/ انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین قم.

۱۷۸. (كنزالفوائد) ج ۲/۲۱۸. (فاما الذى يجب ان يفعله اليوم المسترشدون ويعول عليه المستفيدون فهو الرجوع الى الفقهاء من شيعة الائمة وسؤالهم فى الحوادث عن الاحكام والاخذ بفتاويهم فى الحلال والحرام. فهم الوسائط بين الرعية وصاحب الزمان عليه السلام والمستودعون احكام الشريعة الاسلام و لم يكن الله تعالى يبيح [لحجته] صلى الله عليه الاستتار إلا وقد اوجد (للأمة) من فقه آبائه ما تنقطع به الأعذار.)

۱۷۹. (الرسالة الاولى فى الغيبة) شيخ مفيد ۱۵/ كنگره.

۱۸۰. (مهج الدعوات) سيد بن طاووس ۲۸۰/ دارالذخائر قم; (جنة المأوى) چاپ شده در (بحار الأنوار) جلد ۵۳/۲۲۸.

۱۸۱. (مهج الدعوات) ۲۹۶/.

۱۸۲. (الخراج والخراج) ج ۱/۴۷۵; (بحار الأنوار) ج ۵۲/۵۶.

۱۸۳. (فرج المهوم) ۲۴۷/ رضى قم.

۱۸۴. (مستدرک الوسائل) ج ۳/۵۱۹ چاپ سنگى.

۱۸۵. (بحار الأنوار) ج ۵۲/۱۵۱.

۱۸۶. (کتاب الغیبة) شیخ طوسی ۴۱۲/.

۱۸۷. (جنة المأوی) چاپ شده در (بحار الأنوار) ج ۳۱۹/۵۳؛ ج ۱۷۱/۵۲. مجلسی این داستان را در باب مستقلی ذکر کرده چون به آن اعتماد کامل نداشته است.

۱۸۸. (طبقات اعلام الشیعه قرن هشتم) آقا بزرگ تهرانی ۱۴۵/.

۱۸۹. (حق المبین) ۸۷/ چاپ سنگی؛ (انوار النعمانية) نعمت الله جزائری تحقیق و حواشی از قاضی طباطبائی ج ۶۴/۲ تبریز.

۱۹۰. (نجم الثاقب) ۳۴۹/.

۱۹۱. (همان مدرک) ۳۴۷/.

۱۹۲. (الانوار النعمانية) ج ۶۹/۲ پاورقی؛ (اربعین) قاضی طباطبائی.

۱۹۳. (نوادر الاخبار) فیض کاشانی ۳۰۴/.

۱۹۴. (وافی) ج ۴۰۲/۲.

۱۹۵. (همان مدرک) ۴۱۲/.

۱۹۶. (در انتظار خورشید ولایت) عبدالرحمان انصاری ۱۴۹/ حکایت ۳۲ ۴.

۱۹۷. (رجال) بحر العلوم ج ۳۲۰/۳.

۱۹۸. (احتجاج) طبرسی تحقیق محمد باقر موسوی خراسان ج ۴۹۵/۲ ۴۹۷ ۴۹۹. اعلامی بیروت.

۱۹۹. (معالم العلماء) ابن شهر آشوب ۱۰۱/۱. از این که شهر آشوب می نویسد: (سبب توقیع را در مناقب ذکر کرده ام) و در چاپ موجود مناقب مطلبی در این باره نیست استفاده می شود بخشی از کتاب مناقب آل ابی طالب از بین رفته است.
۲۰۰. (الذریعة) آقا بزرگ تهرانی ج ۱۵/۳۳۴.
۲۰۱. (لؤلؤ البحرین) محدث بحرانی ۳۶۷/؛ (مستدرک الوسائل) محدث نوری ج ۳/۵۱۸.
۲۰۲. (رجال) بحر العلوم ج ۳/۳۲۰.
۲۰۳. (معجم رجال الحدیث) ۱۷/۲۰۹.
۲۰۴. (کلمه طیبه) ۴۶۱/؛ (نجم الثاقب) ۲۴۷/ حکایت اول؛ (جنة المأوی) چاپ شده در (بحار الأنوار) ج ۵۳/۲۳۰ حکایت ۸.
۲۰۵. (تاریخ قم) محمد حسین ناصر الشریعه تعلیق علی دوانی ۱۵۳/ دارالفکر قم (کتاب شناسی تاریخ قم) حسین مدرس ۳۲۱ چاپ حکمت قم؛ (خلاصه البلدان) صفی الدین محمد بن محمد هاشم حسینی قمی مقدمه.
۲۰۶. (قصص العلماء) تنکابنی ۳۵۹/ علمیه اسلامیة.
۲۰۷. (مجالس المؤمنین) قاضی نورالله شوشتری ج ۱/۵۷۳ اسلامیة تهران.
۲۰۸. (جنة المأوی) چاپ شده در (بحار الانوار) ج ۵۳/۲۵۲ حکایت ۲۲؛ (نجم الثاقب) ۲۹۴ حکایت ۱۵.
۲۰۹. (مهج الدعوات) سیدبن طاووس ۲۹۶/.
۲۱۰. (المهدی) سید صدرالدین صدر ۱۴۹/ دار الزهراء بیروت.

٢١١. (بوارق الحقائق) بهاء الدين محمد مهدي الشيوخي تحقيق عبدالحكيم بن سليم بن عبدالباب ٣١٨ / مكتبة
النجاح طرابلس ليبيا.

والسلام./.